

مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

دوره ششم، شماره بیستم و چهارم، تابستان ۱۳۹۵

تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۰۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۷/۱۵

صص ۲۰-۱

باید و نبایدهای منطق روستابودگی در ایران:

کنکاشی بر گفتمان‌های روستاپژوهی در محافل علمی و دانشگاهی

رضا خسروبیگی برچلوئی*، استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه حکیم سبزواری
جعفر جوان، استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

بازنمایی خواسته‌های ساکنان روستایی یکی از مقتضیات فضای روشن‌فکری کشور در اعتراض به مدرنیته و بی‌نظمی‌های مربوط به آن در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. با این اعتقاد که جامعه‌ی محلی باید جایگزین سیاست‌های رشد اقتصاد ملی شود و کسب و کارهای روستایی در مقوله‌ای مجزا و بدون دخالت دولت گسترش یابد، این دغدغه در حال حاضر با آموزه‌های جهانی شدن و دانش اقتصادی جدید مبنی بر اتکا به ظرفیت‌های درونی و توسعه‌ی ابتکارات محلی هم‌زمان شده است. علی‌رغم روندهای عمومی ذکر شده، روستابودگی در ایران صرفاً انعکاسی از هنجارهای یکنواخت جنبش روستایی و جریان‌های جهانی نبوده و تحت تأثیر انگیزه‌های هدفمند معانی مختلفی به خود گرفته است. در واقع، روستابودگی تابع معنای نمادین و ایدئولوژیک شده و به‌جای این که به سمت تفویض اختیار و جلب مشارکت‌های مردمی حرکت کند، در عمل دخالت دولت و تمرکزگرایی را به همان روال قبل در پیش روی خود می‌بیند. این پس‌زمینه از روستای ایرانی به‌واسطه‌ی تحلیل گفتمان از تحقیقات صورت گرفته در محافل علمی و دانشگاهی به‌دست آمده است. مقاله‌ی حاضر عناصر مشخصی از روستابودگی را ارائه می‌دهد که به عناصر جنبش روستایی و جریان‌های جهانی ضمیمه شده و منطق مقایسه/جبران (برقراری عدالت اجتماعی) را جایگزین هسته‌ی مرکزی جامعه‌ی محلی کرده و دست دولت را برای مداخله و سیاست‌گذاری باز گذاشته است. این مداخله هژمونیک - که در پیوند با هسته‌ی مرکزی مقایسه/جبران می‌باشد - معانی جدیدی از روستابودگی را به وجود آورده که در ادامه به تفصیل شرح داده می‌شود.

واژگان کلیدی: روستابودگی، گفتمان، منطق، روستاپژوهی.

۱- مقدمه

بحث محوری بیش تر عناوین تحقیقات روستایی در فضاهای علمی و دانشگاهی (و هم چنین سازمان های متولی توسعه) ایران متمرکز بر مسئله‌ی جابه‌جایی و حرکت‌های جمعیتی و ضرورت سازمان‌دهی جمعیت و حفظ الگوی کنونی پراکندگی سکونت‌گاه‌های روستایی^۱ حداقل برای ۴۰ سال گذشته بوده است؛ به عبارتی، چگونه می‌توان از مهاجرت‌های روستایی شهری جلوگیری کرد؟ (نگرانی از آینده‌ی روستا) یعنی همان تثبیت جمعیت و متعاقب آن ماندگاری سکونت‌گاه‌های روستایی (اگرچه در سال‌های اخیر) و از دهه‌ی ۸۰ به بعد) ایده‌های جدیدی همانند تنوع‌سازی و چندفعالیتهی کردن اقتصاد، فعالیت‌های غیرکشاورزی، کارآفرینی، گردشگری، توانمندسازی زنان و... تحت تأثیر ترجمه‌های صورت گرفته وارد ادبیات تحقیق روستایی کشور شده؛ قدر مسلم دل‌مشغولی همه‌ی این گرایش‌ها نیز در آخر توصیه‌هایی جز بهبود معیشت روستاییان و به تبع آن نگهداشت جمعیت روستایی - مبتنی بر دگرگونی ساختار اقتصادی اجتماعی روستا از طریق ارائه‌ی ابتکارات جدید و دخیل کردن ظرفیت‌های محلی و مردم در فرایند توسعه - نبوده است. این دغدغه متأثر جنبش روشن‌فکری است که در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ در مقابل بی‌نظمی‌های مدرنیته در کشور به وجود آمد و ایده‌ی جدیدی از مفهوم روستابودگی^۲ را با خود به همراه آورد: باید گذشته از دست‌رفته‌ی آن بازگردانده شود (عدم دست‌کاری و ابزار کردن زندگی روستایی و کشاورزی به وسیله‌ی نیروهای بیرونی و تمرکززدایی از سیاست‌گذاری‌ها) (به آثار بازنمایی مدرنیته در رمان‌های روستایی محمود دولت‌آبادی، غلامحسین ساعدی، صفدر تقی‌زاده، مجتبی بزرگ علوی، جلال آل احمد و صمد بهرنگی مراجعه شود). این‌گونه استدلال شده است که روستاها، مخزن ارزش‌های ذاتی نظیر طبیعت، فرهنگ، آداب و رسوم، سنن، تاریخ بوده و بنیان‌های هویت در آن پاسداری شده (تصویر شاعرانه از روستا^۳)، لذا باید به همان روال قبلی برگردد و از هرگونه انحطاط و کج‌روی‌هایی که دنیای مدرنیته به آن تحمیل و به نوعی زندگی محلی را از محتوی خود اصلی خارج ساخته است، رهایی یابد (احسانی، ۱۳۸۵: ۹۰). رای و وارد (۲۰۰۶) عقیده دارند که تلاش برای تزریق تغییر در آینده‌ی روستابودگی واکنشی به «نابودی روستا» با نظر به از سرگرداندن نوعی از فضای شهری و مدرن (از سوی سیاستمداران) است. الگوی جایگزینی برای سکونت‌گاه‌های روستایی مدنظر بود که در آن «جوامع محلی جایگزین رشد اقتصاد ملی» شوند و مردم و فرهنگ و کسب و کارهای روستایی در داخل مقوله‌ی مجزایی از فرایند نوسازی رشد و تکامل یابند. هر ساله مقادیر زیادی از کمک‌های دولتی به واسطه‌ی بانک‌ها و صندوق‌های محلی به روستاها سرازیر می‌شود که به واسطه‌ی آن ساکنان محلی ابتکاراتی را در امر اشتغال‌زایی از خود بروز دهند و به موجب آن مشارکت اجتماعی و تمرکززدایی نهادینه شود (اگر دستگاه دیوانسالاری هم از خود تمایلی به این مهم نشان نمی‌داد با ترویج آموزه‌های نئولیبرالیستی در اقتصاد روستایی به صورت ناخواسته به سمت تمرکززدایی و تفویض اختیار به جوامع محلی کشیده می‌شد). حال بحث‌های مختلف صورت گرفته درباره‌ی مسائل و آینده‌ی روستا در خلأ نبوده و درون متن گسترده‌ای از تغییرات جهانی فضاهای روستایی در حال انجام است (Massey & Jess, 1995: 222). جایی که نواحی

1- Settlement as a Goal

2- Ruraliry:

در حال حاضر روستابودگی به مثابه مفهوم، مقوله، گفتمان، ساختار، موقعیت و فضا در واحدهای تحلیلی گرفته می‌شود و به وسیله‌های تفسیرهای گوناگون صورت گرفته از جانب محافل علمی و دستگاه‌های برنامه‌ریزی به واژه‌ای پر هرج و مرج و با جهت‌گیری‌های متفاوت تبدیل شده است. نوشته‌های فردیناد تونیس در ارتباط با موضوعاتی تحت عنوان گماینشافت (اجتماع) و گزلفاشت (جامعه) که کیفیت ویژه‌ای از زندگی روستایی را همانند روابط خانوادگی منسجم به این مقوله نسب داده بود را می‌توان نقطه‌ی شروعی برای این بحث به حساب آورد. این پس زمینه، تداوم بخش ادبیات روستابودگی با مفهوم خاطره انگیز از تصاویر شاعرانه از روستا مبنی بر ایده‌آل و تخیلی بودن زندگی در آن می‌باشد. استدلال بر این است که زندگی روستا از نظر اخلاقی و زیبایی‌شناسی برتر از زندگی شهری (و یا ظواهر مدرنیته) است و اگر به دنبال طبیعت و چشم‌انداز زیبا، سادگی، بی‌آلایشی، صفا و صمیمیت، آرامش و سکوت، سالم زیستن، سنت و فرهنگ و در کل هویت ناب هستید به روستاها نقل مکان کنید. البته در ادامه این مفهوم دستخوش بسیاری شد و بوسیله القانات هژمونیک و جریان‌های قدرت خصوصیات نمادین و ایدئولوژیک به خود گرفت که بدان خواهیم پرداخت.

3- Rural Idyll

روستایی علاوه بر تحولاتی با منشأ درونی نظیر سنت‌های کارآفرینی، شبکه‌های عمومی و خصوصی، اخلاق‌های کاری، هویت منطقه‌ای و خصوصیات فرهنگی و طبیعی (Terluin, 2003: 327-328) با افزایش تقاضای شهری به عنوان مکانی برای گردشگری و گذران اوقات فراغت و همچنین تولیدات ارگانیک و غذاهای محلی - که حومه‌های شهری را از تولید صرف به فضایی برای مصرف^۴ تبدیل کرده - مواجه هستند (Halfacree, 2006; Slee, 2005): یعنی حرکت به سمت بارورسازی ظرفیت و سنت‌های درونی جوامع محلی و مشارکت مردم در ساخت سازوکارهای اقتصادی اجتماعی روستا به سبک و سیاق خود که به بدیلی از دغدغه‌های جنبش روستایی و حرکت‌های روشن‌فکری تبدیل شده است.

اگرچه روند عمومی توسعه‌ی روستایی از طریق فرایندهای جهانی (و به عنوان بدیلی از جریان‌های روشن‌فکری) یعنی کالایی شدن، یکپارچگی شهر و روستا و جریان‌های شهرگرایی مشخص می‌شود، ولی نمی‌توان گفت روستاهای ایران صرفاً در انطباق با دیدگاه‌های عام از تغییر اقتصادی و اجتماعی ساخت می‌یابد. به زعم کرویکشانک (۲۰۰۹) راهبردهای توسعه‌ی روستایی (ناب و خالص نسیتند) و به‌وسیله‌ی گفتمان‌ها^۵ احاطه شده‌اند که به موجب آن گزینه‌های سیاستی محدود می‌شوند. به‌واقع، راهبردهای توسعه ممکن است با مطالباتی همراه شوند که منافاتی با انگیزه‌های اصلی سازمان نداشته باشند (Davies & Hodge, 2007: 323) و در ظاهر آموزه‌هایی از روند عمومی توسعه را ارائه دهند و در عمل، اهداف مورد نظر خود را نیز به آن اضافه و شکل و فرم دیگری به غیر آن چه که در اصل بوده‌اند بیافزینند. قرار بر این بود که روستا در خود تعریف شود و عاری از هرگونه سیاست‌گذاری‌های مداخله‌گر - سازمان‌های بروکراتیک و علمی - شود. در ادامه هژمونی‌های حاکمیتی با ترفندی نو مجدداً در این معنا نیز رسوخ کرده و برچسب خود از روستابودگی را بر آن ضمیمه نمود. در این ارتباط، «حفظ و نگهداشت تعدد و پراکندگی سکونت‌گاه‌های روستایی» (جلوگیری از جابه‌جایی و مهاجرت) نزدیک‌ترین هدف به دغدغه‌های جنبش روستایی بود و می‌توانست جایگزین «رویکرد جامعه محلی» شود و آن را جعل کند و به نوعی با این بهانه (نجات جامعه روستایی و رهایی آن از محرومیت) قدرت از دست رفته‌ی دستگاه‌های بروکراتیک و محافل علمی و دانشگاهی را در نواحی روستایی به طریق دیگری بازتولید نماید: در جایی که هرگونه مداخله باعث خدشه‌دار کردن اصل روستا و زوال ارزش‌های ذاتی آن نظیر طبیعت، فرهنگ، آداب و رسوم، سنن و مهم‌تر از همه باقیمانده‌ی بنیان‌های هویت جامعه ایرانی می‌شد.

گزیداری از رویکرد اقتصاد سیاسی-به‌واسطه‌ی نظریات نفومارکسیسم در اجرای اصول سرمایه‌داری - ضمیمه‌ی روندهای عمومی توسعه در کشور می‌باشد که صرفاً گرایشی مسئله محور داشته و بیش‌تر به بالا رفتن شدت بیکاری، توسعه نیافتگی اقتصادی و حاشیه‌ای شدن روستاها می‌پردازد. فهم روستا در این رویکرد با مطالعه‌ی نابرابری‌های منطقه‌ای به‌واسطه‌ی برنامه‌ریزی‌های دولتی، وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی در فضای پیرامونی و اجتماعات حاشیه‌ای روستایی همراه شده است. از این رو، روستابودگی صرفاً تحت تأثیر جریان‌های جهانی شدن ساخت نمی‌یابد و کلیشه‌های دستگاه‌های بروکراتیک و محافل علمی و دانشگاهی نیز در شکل‌دهی به روستا دخیل هستند. در حال حاضر، روستابودگی «ترکیبی»^۶ از مفاهیم متقاض را در خود جای داده است که در واقعیت در کنار هم جمع نمی‌شوند و تنها در سایه‌ی مواضع ایدئولوژیک و نمادین است که می‌توان آن‌ها را یکپارچه و هویت تازه‌ای را خلق نمود (به غیر از آن چیزی که در جنبش روشن‌فکری کشور دنبال می‌شد).

هدف از تدوین مقاله‌ی حاضر پیگیری این مهم است که چگونه مفاهیم روستابودگی رایج در مطالعات روستایی ما به‌واسطه‌ی رویکردهای مختلف موجود به نواحی روستایی در محافل علمی و دانشگاهی تولید و ساخت می‌یابد؟ فضای علمی و دانشگاهی ایران در ارتباط با گفتمان‌های روستاپژوهی با چه خلأهایی از لحاظ روش‌شناسی تحقیق روبه‌روست؟

۲- روش تحقیق

4- Consumption

5- Discourse

6- Mixed up

از آنجایی که روستا در آخرین جهت‌گیری‌های ادبیات تحقیقات روستایی به عرصه‌ای که در آن خوشه‌هایی از گفتمان‌های روستابودگی سعی در تحمیل تفکر و اعمال خود بر دیگری دارند، تشبیه شده است (López-i-Gelats et al, 2009: 603)؛ ما تحلیل گفتمان را به‌عنوان یک روش مناسب جهت روشن ساختن تحولاتی که بر مطالعات روستایی در ایران رخ داده است، پیشنهاد می‌کنیم. این در حالی است که تعداد فزاینده‌ای از مطالعات در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که تحلیل گفتمان یکی از مؤثرترین روش‌ها برای این تلاش است (Marsden, 2008; Zografos, 2007). Frouws, 1998; Woods, 1997). گفتمان گروه خاصی از ایده‌ها، مفاهیم و تعاریف را در برمی‌گیرد که تولید و نشر یافته و به مجموعه‌ی به‌خصوصی از اعمال انتقال داده می‌شود و بدین وسیله به واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی معنا می‌بخشد (Hajer, 1995: 44). از لحاظ تئوریک، نقطه‌ی عزمیت تحلیل گفتمان پیش‌تر به‌واسطه‌ی لاکلائو و موفه^۷ (۱۹۸۵) طرح‌ریزی شده است. لاکلائو و موفه هم گفتمان را تعیین معنا در یک عرصه خاص می‌گیرند. تحلیل گفتمان چگونگی پشت پرده‌ی مسائل مورد مناقشه را با استفاده از آشکارسازی مفروضات اصلی، ارزش‌ها و منافع ذینفعان مختلف مشخص می‌سازد (López-i-Gelats et al, 2009: 603). از نقطه نظر آدجر^۸ و همکاران (۲۰۰۱) در این چارچوب باید به کنش‌گرانی توجه داشت که به تولید، بازتولید و انتقال گفتمان‌ها از طریق آثار مکتوب و اظهارات شفاهی و هم‌چنین سیاست‌گذاری اهتمام دارند.

گفتمان هم‌چون هر نظریه و رهیافتی دیگر دربردارنده‌ی برخی مفاهیم مهم و حیاتی است که تنها با درک آنان می‌توان به درک کلیت مفهوم و نظریه‌ی گفتمان نایل آمد. مفاهیمی که در درون یک گفتمان سازمان‌دهی می‌شوند، گرد یک «دال مرکزی»^۹ ایجاد می‌شوند، دال و نشانه‌های ممتازی که دیگر نشانه‌ها حول آن سازمان می‌یابند و معنا می‌گیرند (Laclau & Mouffe, 1985). در گفتمان‌های روستاپژوهی کشور «برقراری عدالت» (یعنی جامعه‌ی روستایی متناسب با جامعه‌ی شهری از فرصت‌های توسعه برخوردار گردد) هسته‌ی مرکزی است. نشانه‌هایی که حول این گره‌گاه خاص تثبیت شده‌اند گفتمان‌های روستایی غالب محافل علمی و دانشگاهی ما را به تصویر می‌کشد. برای نمونه، با کنکاشی که در اسناد و مدارک موجود اعم از کتب تخصصی و رمان، مقالات، طرح‌های پیشنهادی، روزنامه‌ها، آثار شفاهی و مصاحبه‌ها صورت گرفت، تسلط گفتمان‌های روستا به عنوان «مسئله»^{۱۰}، «منبع»^{۱۱} و «منطقه‌ای برای رشد»^{۱۲} در پیشینه‌ی تحقیقات روستایی برایمان محرز گردید. البته، در فرایند مفصل‌بندی^{۱۳}، گفتمان‌ها «دال‌های شناور»^{۱۴} در عرصه‌ی علمی را با هدف مقایسه به رقابت می‌گذارد و بر همین اساس تصویر دلخواه خود از روستا را عمومیت می‌بخشد. در این ارتباط، گفتمان‌های داخل با ارائه‌ی بازنمایی نظام معنایی خود از روستا سعی دارند مدلول «آرمان شبانی»^{۱۵} مبنی بر نگهداشت روستا و حراست از میراث‌های طبیعی و فرهنگی را به دال عدالت الحاق کند و مدلول رقیب یعنی «مدرنیته» مبنی ناکارا، سنتی و محرومیت جامعه روستایی را به حاشیه براند و یا بالعکس. ادعان به تغییر سبک زندگی نواحی روستایی به عنوان یک «دال تهی»^{۱۶} در برابر دیدگاه‌های آرمانی و تحقیرانه به روستا بیانگر وجود تقاضا برای عرصه‌های جدیدی است که سایر «گفتمان‌های جایگزین»^{۱۷} می‌توانند با پرکردن آن بستر مناسبی برای بدیل‌سازی خود به جای گفتمان حاکم طرح کنند. دال تهی، بازنمایی وضعیت مطلوبی است که گفتمان‌ها سعی در ارائه‌ی آن در بهترین

7- Laclau and Mouffe

8- Adger

9- Nodal Point

10- Problem

11- Resource

12- Region for Growth

13- Articulation

14- Floating Signifier

15- Pastoral Ideal

16- Empty Signifier

17- Alternative Discourse

وجه ممکن خویش دارند. گذشته از این که برخی از محققان، جامعه‌ی روستایی را عقب مانده و واپس‌گرا می‌دانند و برخی دیگر با دیدی آرمان‌گرایانه گذشته‌ی ملت را در آن جستجو می‌کنند؛ آن دسته از محققانی هم که با نقض این دو دیدگاه به دنبال ترسیم وضعیت مطلوب هستند از جامعه‌ی روستایی انتظار پس دادن نتایجی را داشته‌اند که ابزار و شرایط لازم آن برایش مهیا نبوده است (احسانی، ۱۳۸۵: ۹۰).

«مفصل‌بندی» عبارت است از؛ تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه‌ی جدید، هویتی تازه می‌یابند. به عبارتی مفصل‌بندی؛ قرار دادن پدیده‌هایی در کنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار هم قرار ندارند. از این رو، کلیت ساختار یافته‌ی ناشی از رابطه‌ای را که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید گفتمان می‌نامیم (Laclau & Mouffe, 1985). مطمئناً اگر به دنبال تعریف یک عنصر به‌طور هم‌زمان هم در گفتمان روستا به عنوان مسئله و هم گفتمان روستا هستیم، نباید انتظار داشت که در هر دو ساختار، معنای یکسانی داشته باشد.

به منظور شرح گفتمان‌های شناسایی شده با یکدیگر و با ساختار فراگیر قدرت، نیازمند به‌کارگیری چشمانداز «منطق^{۱۸}» هستیم. منطق از نقطه نظر لاکلائو (۲۰۰۰) برحسب تمرکز بر نوع ارتباطاتی که بین هویت‌ها وجود دارد، تعریف می‌شود. لاکلائو و موفه (۱۹۸۵) اظهار داشته‌اند که هویت‌بخشی به گفتمان با سازوکار زنجیره‌ی «هم‌ارزی و تفاوت^{۱۹}» اعمال می‌شود. گفتمان‌ها از طریق زنجیره‌ی هم‌ارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آن‌ها کمک می‌کنند. منطق هم‌ارزی، منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است. در مقابل منطق تفاوت، به خصلت تکثر در جامعه اشاره دارد و می‌کوشد از طریق تأکید بر تفاوت‌ها زنجیره‌ی هم‌ارزی را درهم بریزد و نوع جدیدی از مفصل‌بندی ایجاد کند. در مقاله‌ی حاضر از منطق هم‌ارزی جهت شرح گفتمان‌های مسلط در محافل علمی و دانشگاهی، بهره برده‌ایم. عقیده بر این است که تمامی گفتمان‌های مسلط در ادبیات روستایی کشور اعم از مسئله، منبع و منطقه‌ای برای رشد در زیر چتر زنجیره‌ی هم‌ارزی یکی شده و تفاوت‌های بنیادین بین آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود و در این جاست که هویت جامعه‌ی روستایی شکل می‌گیرد. دغدغه‌ی اصلی تحقیقات حاضر - با پیروی از منطق هم‌ارزی یا با تأکید بر منطق هم‌ارزی - نشان دادن محرومیت روستا در مقایسه با جامعه‌ی شهری و به تبع آن، جبران کاستی‌هایی است که در فرایند توسعه‌ی ملی به نواحی روستایی تحمیل شده است. فرجام سخن این‌که هویتی که در یک گفتمان به جامعه‌ی روستایی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون صورت‌بندی «هژمونیک^{۲۰}» به دست می‌آید؛ رفتاری که در پیوند با انگیزه‌های خاص و به نوعی نهاد قدرت، برای ایجاد نظم اجتماعی مورد نظر از عناصر پراکنده و متنوع است.

۳- گفتمان‌های روستاپژوهی در ایران

۳-۱- روستا به عنوان مسئله

با نگاهی گذرا به پیشینه‌ی مطالعات روستایی متوجه می‌شویم که بیش‌تر گفتمان‌های روستاشناسی شکل گرفته در محافل علمی و دانشگاهی کشور حول محور شناسایی و معرفی مسائل و مشکلات نواحی روستایی نمایان شده و به تبع آن، دغدغه‌ی اتخاذ راهبردی مناسب برای توسعه ابراز و به متولیان امر توصیه می‌گردد. اکثر محققان در یک موضع‌گیری مشابه وضعیت کنونی سکونت‌گاه‌های روستایی در کشور را بحرانی دانسته و بر این مسئله تأکید دارند که جمعیت روستاها - حال با توجه به تغییرات اقلیمی و خشک‌سالی‌های ناشی از آن و رکود اقتصاد مبتنی بر تولید تحت تأثیر نوسانات بازار و عدم حمایت‌های دولتی - رو به کاهش است و خطر تخلیه‌ی آن‌ها احساس می‌شود (ر.ک: به وثوقی، ۱۳۶۶؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸؛ آسایش، ۱۳۷۷؛ جوان، ۱۳۸۰؛ ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳). در بیش‌تر موارد از این مسئله ابراز نگرانی شده است که کاهش جمعیتی روستایی، علاوه بر این‌که معضلاتی را برای نواحی شهری هم‌چون حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی به‌وجود می‌آورد (ر.ک: به شکویی، ۱۳۵۵؛ حسین زاده دلیر، ۱۳۶۱)، برای امنیت غذایی شهرنشینان نیز مشکل‌آفرین

18- Logic

19- Equivalence and Difference

20- Hegemony

می‌شود (رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۲). مطالبه‌ی اصلی این بوده و می‌باشد که با توجه به شرایط موجود، چگونه می‌توان سکونت‌گاه‌های روستایی را زنده نگه داشت و به حیات آن‌ها تداوم بخشید (ر.ک: به شکویی، ۱۳۶۴؛ فیروزنیا و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۹۲). می‌توان گفت که مطالعات روستایی در ایران توسط شهرنشینان و از منظر نوع مناسباتی که روستا و روستاییان با شهر، جامعه‌ی شهری دارند، صورت گرفته و همواره سعی بر این بوده است که با شناسایی مشکلات، ضرری متوجه نواحی شهری نشود (ر.ک: به سعیدی، ۱۳۷۷). هم‌چنین، تحقیقات صورت گرفته حاوی توصیه‌هایی برای مدیریت سیاسی کشور است که خود را در برابر مشکلات شناسایی شده، تجهیز کرده و تمهیداتی را در این ارتباط بیان‌دیشد (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۵۱).

به‌طور کلی، مسائل و مشکلات مطرح شده در مطالعات روستایی را می‌توان در عناوین مختلفی دسته‌بندی نمود. البته به این مهم نیز باید اشاره کرد که روستا و روستانشینی در ایران به عنوان مقوله‌ای مادی و آن هم بیش‌تر اقتصادی در نظر گرفته شده است (ر.ک: به حسینی ابری، ۱۳۷۸؛ مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۲، جمعه پور، ۱۳۸۷). نخستین معضلی که در نواحی روستایی برجسته شده، فقر و محرومیتی است که بر روستاها سنگینی می‌کند و این‌که به دنبال خود مهاجرت‌های روستا- شهری به‌ویژه مهاجرت جوانان را سبب شده است. در پس زمینه‌ی تحلیل‌های به‌عمل آمده، به مشکلات عدیده‌ای از جمله مسائل معیشتی، وضعیت نامناسب زیرساخت‌ها، مشکلات بهداشتی و رفاهی و معضلاتی مانند بیکاری، عدم وجود منابع درآمدی با وجود استعدادهای فراوان در زمینه‌های مختلف اشاره شده است. استدلال بر این است که فقر و محرومیت و ناامیدی از امرار معاش مطلوب در منطقه‌ی محل سکونت، زمینه‌ساز مهاجرت از مناطق محروم به مناطق برخوردار، می‌شود. مهاجرتی که با پناه بردن افراد محروم به حاشیه شهرها و ورود به چرخه‌ی آسیب‌های اجتماعی همراه است. در این ارتباط از ضعف راهبردهای توسعه‌ی روستایی جهت استقرار عادلانه‌ی زیرساخت‌ها و تأمین برابر خدمات صحبت به میان آمده و انگشت اتهام به سمت عملکرد دولت در بی‌نظمی‌های تخصیص اعتبارات و سرمایه در نواحی روستایی می‌باشد. گذشته از محرومیت و فقر، شکاف درآمدی شهری و روستایی و تفاوت هزینه خانوارهای شهری و روستایی از جمله دیگر مواردی است که در بیان مسئله‌ی تحقیقات روستایی خودنمایی می‌کند. عقیده بر این است که با وجود نابرابری زیاد درآمدی، مهاجرت از روستا به شهر هم‌چنان ادامه خواهد داشت. نابرابری درآمدی نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که به دنبال افزایش شکاف طبقاتی و فاصله‌ی درآمدی شهر و روستا و بین گروه‌های درآمدی در خود شهرها، دولت باید برنامه‌های مبارزه با رانت، فرصت‌های ویژه، درآمدهای بادآورده و... را جدی‌تر اجرا کند. دولت باید سیاست‌های حمایتی را تنها برای روستاها و هم‌چنین شهرهای کوچک اجرایی کند و گروه‌های فقیر شهری را ابتدا شناسایی و سپس حمایت کند تا منابع و مصارف کشور و فرصت‌ها به سمت جامعه‌ی پرمصرف منحرف نشود.

دومین مسئله‌ای که بیش‌تر در مطالعات روستایی نمود یافته، عقب ماندگی روستا از فرآیند توسعه‌ی ملی و قاعدتاً نسبت به جامعه شهری است. با توجه به رشد پرشتاب اقتصادی و استقرار فناوری و صنعت مبتنی بر به‌کارگیری القانات گفتمان مدرنیته، به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی به صورت گسترده، می‌توان موجبات گسترش صنایع مدرن و ظرفیت‌های تجاری را در سطح کشور فراهم نمود. عقیده بر این است که مناطق روستایی کم‌تر از منافع اقتصادی صنعتی شدن برخوردارند و آن‌چنان‌که باید نسبت به سایر نقاط، یعنی جوامع شهری رشد نیافته و به نوعی وارد چرخه‌ی تجارت نشده‌اند. در فرایند صنعتی شدن جامعه‌ی ایران، انحراف مهمی که روی داده آن است که فقر و بیکاری در مناطق روستایی بیش‌تر شدت گرفته و فرایند توسعه‌ی جامعه‌ی ایران را به دو شق تقسیم کرده است (سیف‌الهی و حافظ‌امینی، ۱۳۸۸، ۸۵ به نقل از Mofid, 1987: 219). بیش‌تر این به تصویر کشیده شده است که تأکید بر جامعه شهری به عنوان بخش پیشرو و روستا و زندگی دهقانی به عنوان سنتی و ناکارآمد جامعه نه تنها نتوانست و نمی‌تواند مدل جامعی از توسعه را ارائه دهد بلکه باعث نابرابری شدید بین شهر و روستا و عدم تعادل فضایی بین نواحی شهری و روستایی شده است (جمعه پور، ۱۳۸۷: ۵۲). بنابراین ضرورت دارد تا جوامع روستایی نیز در سهمی برابر به‌مانند دیگر نقاط از فرصت و ظرفیت‌های

به وجود آمده بهره‌مند گردد. این‌گونه نتیجه‌گیری باید کرد که گسترش تکنولوژی و توسعه‌ی نهادهای مدرن در مطالعات روستایی کشور - با توجه به اتخاذ رویکرد اقتصادی سیاسی - به ارزش تبدیل شده، از این رو همواره سعی بر این بوده تا تحقق توسعه در روستاها را در گرو نهادینه شدن هنجارهای مدرن شهری و به عبارتی با اصلاح شهری نواحی روستایی همراه سازند. جای تعجب ندارد که اصلاحات ارضی - به عنوان محملی برای تحولات روستایی ایران - در اولویت‌های اصلی تمامی مطالعات اولیه گنجانده شده بود (با این هدف که سازوکارهای سنتی روستاها باید تغییر کند). حتی در بررسی موضوعاتی (هم‌چون مشارکت) با مؤلفه‌های فرهنگی نیز به دنبال زدودن وجه نظرهای سنتی و انتقال جامعه به وضعیت مدرن و هموار نمودن راه برای گسترش الزامات مدرنیته هستند (به شاخص‌های خرده فرهنگی راجرز که عموماً ذیل سواد مدرن تعریف می‌شوند، مراجعه کنید).

سومین معضل، اشاره به تعدد و پراکندگی جغرافیایی سکونتگاه‌های روستایی دارد. در مطالعات به عمل آمده، نظام استقرار روستایی در ایران، با دو مشکل اساسی مواجه است: یکی پراکندگی نامناسب سکونتگاه‌های روستایی و دیگری توزیع نامناسب جمعیت در نقاط روستایی. عقیده‌ی محققان بر این اصل استوار است که این نظام در خلال دوران مدید، به دلیل مقتضیات طبیعی و شرایط اجتماعی شکل گرفته است و امروزه بسیاری از عوامل تاریخی که در تکوین آن مؤثر بوده‌اند، به دلیل تحولات اجتماعی و فناوری از میان رفته‌اند. چنین شیوه‌ای مانع از استقرار سرمایه شده و انرژی‌ها را به هدر می‌دهد، تعادل‌های زیست‌محیطی را به هم می‌ریزد و به شرایط با ثبات نمی‌انجامد و سرانجام توان لازم را برای توسعه‌ی پایدار ندارد (رضوانی، ۱۳۸۳: ۲۵). از این‌رو ناگزیر هستیم به تدوین چشم‌انداز نوینی برای ساماندهی روستاها بپردازیم تا در قالب طرح تعادل‌بخشی تعدد و پراکندگی روستایی، مدیریت و ارائه‌ی خدمات را در سطح کشور ساماندهی کنیم. از طرفی، در برخی از مطالعات به این اشاره شده که زندگی و فعالیت روستایی در طول تاریخ علی‌رغم نامساعد بودن نظام استقرار سکونت‌گاهی، هیچ‌گاه به انحطاط و نابودی کامل کشیده نشده و همواره با نظامی پایدار و با توجه به ویژگی‌های خاص هر دوره به حیات خود ادامه داده است. تنها به دنبال روندها و تحولات دگرگون‌ساز سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حدود نیم قرن اخیر و به‌ویژه با فراهم شدن زمینه‌ی دخالت نامناسب دولت از طریق به‌کارگیری برنامه‌های عمرانی نسنجیده در روستاها عدم تعادل‌های مختلف منطقه نیز پاک‌گرفت. بدین‌سان نظام جغرافیایی سرزمین مورد دخالت قرار گرفته، کارکرد نوینی بر ساخت فضایی آن تحمیل شد که نتیجه‌ی آن تاکنون به طور خلاصه چیزی جز دوگانگی و عقب ماندگی نواحی روستایی در مقابل حوزه‌های شهری نبوده است (سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳). باید اضافه کرد که در برخی از مطالعات به این خرده گرفته شده که تعدد و پراکندگی روستاها بهانه‌ای به دست دولت داده است تا کوتاهی خود را از ارائه‌ی امکانات و خدمات مدرن به روستاها توجیه نماید و این‌گونه وانمود کند که بی‌نظمی ذاتی روستاهای کشور مانع از بهره‌برداری بهینه از منابع و توزیع عادلانه‌ی امکانات می‌شود (احسانی، ۱۳۸۵: ۸۴).

بحث وضعیت کالبدی سکونت‌گاه‌های روستایی به عنوان چهارمین معضلی است که در مطالعات روستایی بدان پرداخته شده است. دو مشکل اساسی در این زمینه مطرح و راهکارهایی جهت مرتفع ساختن آن ارائه گردیده است: یکی مقاوم‌سازی و بهبود کیفیت مسکن، دیگری سامان‌دهی و اصلاح بافت موجود. وحشت و اضطراب از پیامدهای سوانح طبیعی سبب شده است که محققان روستایی خطر آسیب‌پذیری مسکن و بناهای روستایی را به سیاست‌گذاران و سازمان‌های کنترل‌کننده‌ی ساخت و ساز گوشزد و بر ضرورت مقاوم‌سازی و یا به‌سازی محل‌های مسکونی تأکید نمایند. این واقعیت را همواره باید در نظر گرفت که قرار گرفتن بخش‌های اعظمی از کشورمان بر روی گسل‌های خطرآفرین سبب آسیب‌پذیری واحدهای مسکونی روستایی در برابر زمین‌لرزه شده است. هم‌چنین، مخاطرات طبیعی دیگری نظیر رانش زمین، سیل و طوفان، بر عوامل آسیب‌پذیری مسکن روستایی افزوده است. ضمن این‌که ویژگی‌های زمین‌شناسی همانند استقرار سکونت‌گاه‌های روستایی در حریم رودخانه‌ها و بر روی اراضی ناپایدار را نباید از قلم انداخت. در ادبیات موجود علاوه بر این به نقیصه‌هایی از قبیل استفاده از مصالح غیراستاندارد، عدم رعایت ضوابط فنی در ساخت‌وساز، فرسودگی ساختمان‌ها، عدم نظارت مؤثر، نارسایی زیرساختی اقتصادی و... اشاره می‌کنند (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶). در

مورد بافت قدیمی روستاها این مطرح است که متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری گذشته بوده است و بدیهی است که با توجه به تحول شرایط زندگی در روستاها در گذر زمان و در عرصه های مختلف، بافت قدیم با زندگی امروزی هماهنگی لازم را ندارد و حداقل لازم است اصلاحاتی در آن به وجود آید تا بتواند شرایط مناسب زندگی را فراهم نماید (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). این در حالی است که برخی از مطالعات بر استقرار الزامات مدرن و اصلاح شهری در بررسی طرح های سامان دهی بافت فیزیکی روستا (نظیر طرح هادی) روی خوش نشان داده و در برخی دیگر از مطالعات، بر ضرورت مصون ساختن برنامه ریزی روستایی از اسلوب های برنامه ریزی صرف شهری با هدف حفظ مبانی و رویکردهای ذاتی روستاها تأکید شده است.

تغییرات اقلیمی و خشکسالی های ناشی از آن (بحران کم آبی) در سال های اخیر به عنوان پنجمین معضل در تحقیقات روستایی کشور آمده است. بدین گونه که زنگ خطر خشکسالی و بحران آب در کشور به صدا درآمده است، لذا می طلبد پیش از این که آمار مهاجرت افزایش یابد، چاره اندیشی شده و به فریاد روستاییان برسند. بحران بی آبی در کشور جدی است، به طوری که بسیاری از منابع آبی و چاه ها در روستاها خشک شده یا با کاهش شدید آب مواجه هستند. خشکسالی و به تبع آن خشک شدن چاه ها و کاهش منابع آب های سطحی و زیرزمینی و کاهش بارندگی در مناطق مختلف، بر فعالیت های اقتصادی و کشاورزی تأثیرات منفی بر جای گذاشته است (البته در این میان بحث بالعکسی نیز وجود دارد و آن این که کشاورزان خود با عدم مصرف صحیح آب در گذشته نسبت به وضعیت فعلی، آسیب دو چندان وارد کرده اند). البته شرکت های صنعتی با به کار بردن فن آوری ها و صرف هزینه های بالا می توانند با الگوی های پیشرفته کشت تا حدی بحران کم آبی را حل و چاه های عمیق تری برای دسترسی به آب حفر کنند اما کشاورزان معمولی چنین امکاناتی ندارند و از این رو به ناچار به شهرهایی که وضع بهتری دارند، مهاجرت می کنند و یا به کلی دست از کشاورزی می کشند و در شهرها اقبال جدیدی از حاشیه نشینان را تشکیل می دهند که این امر پیامدهایی برای شهرهای بزرگ تر به همراه دارد. اکنون باید از ظرفیت های موجود در راستای آگاه سازی مردم و کشاورزان درباره ی عدم حفر چاه های غیرمجاز و اضافه برداشت از چاه های مجاز و هرگونه اقدامی که به منابع آبی استان خسارت وارد می کند، استفاده کرد.

در نهایت، بحث توسعه ی پایدار که عمدتاً رویکرد زیست محیطی دارد، از دیگر نگرانی های تحقیقات روستایی در سال های اخیر می باشد. بحث های جدید توسعه در غرب با ترجمه به ایران وارد شده است. در حالی که هنوز سنت پیشینی مطالعات توسعه، نقد و بازبینی جدی نشده است، سنت جدیدی متأثر از فضای فکری جدید جهانی شکل گرفته است. (در جمله تأمل شود از نظر مفهومی) این موضوع از موارد آسیب زای مطالعات روستایی ایران است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۹۲).

۳-۲- روستا به عنوان منبع

گذشته از بیان در دسرهای نواحی روستایی برای جامعه ی شهری و نظام سیاسی از زاویه ی گفتمان روستا به عنوان مقوله ای مسئله ساز، در مقابل، گفتمان هایی نیز در محافل علمی و دانشگاهی وجود دارند که با دیدگاهی آرمان گرایانه آن را تبلور روح ملت می دانند (احسانی، ۱۳۸۵: ۹۲). از یک سو روستا مخزن ارزش های ذاتی نظیر طبیعت، فرهنگ، آداب و رسوم، سنن و تاریخ بوده و بنیان هویت ایرانی در آن پاسداری شده و می شود (ر.ک: خسروی، ۱۳۷۲؛ رضوانی، ۱۳۸۳). از سوی دیگر، مسیر توسعه ی کشور از روستاها عبور می کند و با اعتقاد به این امر، نگاه استراتژیک به روستاها (یعنی بهره گیری از منابع ذاتی موجود جهت تحقق اهداف کلان کشور) مشهود و مورد تأکید است (ر.ک: آسایش، ۱۳۷۹؛ بدری فر، ۱۳۶۹).

اعتقاد به این که زندگی روستایی آرام و آهسته پیش می رود زندگی روستا هنوز هم خالی از سر و صداست و فرسوده شدن از سختی ها و هیاهوی زندگی شهرنشینی، غایب همیشگی آن. در روستاست که شادی ها و غم ها تقسیم می شوند. آدم های روستا به هم نزدیک ترند و آن جاست که همسایه از حال همسایه خبر دارد (برای همین است که خیلی وقت ها می گویند خوشا به حالت ای روستایی: شعری خاطره انگیز کلاس اول دبستان از جعفر ابراهیمی)؛ این مکان را هم از لحاظ اخلاقی و هم از لحاظ زیبایی شناسی در موقعیت ممتازی نسبت به شهر قرار داده و به نوعی سادگی و پاکی حقیقت

زندگی روستایی را می‌رساند (Williams, 1973; Mingay, 1989; Bunce, 1994, 2003)، این همان چیزی که از آن به‌عنوان «گفتمان لذت‌گرایی»^{۲۱} یاد می‌شود (Frouws, 1998: 56). از طرفی جامعه‌ی روستایی به منزله‌ی بنیان فرهنگ ملی و پاسدار آداب و رسوم سنتی ملی در برابر شهرهایی که سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی ناشی از آن به فساد و انحطاط کشانده نگریسته می‌شود (Harrison, 1992; Morakabati, 2011: 109). در یک نتیجه‌گیری استدلال می‌شود که تماس با روستا سبب ارتقای کیفیت زندگی می‌شود که در جهان غرب با اصطلاحاتی هم‌چون بازگشت به طبیعت^{۲۲} (Halfacree, 2007 a,b; Wilbur, 2013)، شهرگریزی^{۲۳} و جریان مهاجرت معکوس (Berry, 1976; Smith, 2007; Milbourne, 2007; Halfacree, 2008) همراه است. در حال حاضر مطالعات بی‌شماری در ارتباط با مبحث کیفیت زندگی در محافل علمی و دانشگاهی کشور به‌عمل آمده و یافت می‌شود؛ با این وجود اولویت کاری مذکور نه در پیوند با مفهوم شاعرانه از روستا^{۲۴} و بهره‌گیری از طبیعت بکر و سنت‌های دیرین، بلکه بیش‌تر با دغدغه‌ی عدم دسترسی به امکانات مادی و اقتصادی عجین شده است. از این‌رو، پیشینه‌ای مبنی بر تصویری رمانتیک از روستا در ذیل مطالعات صورت گرفته در رشته‌های مرتبط (جامعه‌شناسی و جغرافیای انسانی) وجود ندارد و یا کم‌تر بدان پرداخته شده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد تاریخ ادبی از این حیث به طور کمی و کیفی چندان فقیر نباشد. رمان‌های سترگ زیادی در این زمینه داریم و نویسندگان بزرگی که ارائه‌ی تصویرهای شاعرانه از روستا زمینه‌ی کارهایشان بوده است. جنبه‌ی دیگر این گفتمان در محافل علمی و دانشگاهی اشاره به منابع طبیعی و عوامل انسانی مولد در نواحی روستایی به عنوان ذخایر استراتژیک کشور دارد. بدین شرح که در روستاها عوامل و منابع ارزشمندی اعم از عوامل انسانی و منابع طبیعی و اقتصادی به عنوان ذخایر استراتژیک کشور وجود دارند که در پیشرفت جامعه نقش مهمی ایفا می‌کنند. به عبارتی، روستاها و روستانشینان نقش بی‌بدیلی در توسعه‌ی کشور دارند و اهرم قابل اتکایی برای پشتیبانی از نظام اقتصادی ملی هستند. ۸۹/۵ درصد سطح زیر کشت آبی، ۸۴/۹ درصد سطح زیر کشت دیم و ۷۸/۱ درصد باغات و قلمستان‌های کشور مربوط به بهره‌برداری‌های روستایی است. از طرفی اقتصاد روستایی ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی، ۲۵ درصد صادرات غیرنفتی، ۲۵ درصد کل اشتغال، ۷۵ تا ۸۰ درصد نیازهای غذایی و صنایع کشور را فراهم می‌کند و به طور غیرمستقیم نیز ۲۵ یا ۳۰ درصد ارزش کالاهای صنعتی و بین ۲۰ تا ۲۵ درصد ارزش بخش خدمات را به خود اختصاص داده است (رضوانی، ۱۳۸۳: ۵-۶). این تفکر روستا را در چارچوب مکانی برای بهره‌برداری از منابع، جهت تأمین اهداف کلان اقتصاد ملی قرار می‌دهد، به موازات چیزی است که در مطالعات، از آن به‌عنوان «گفتمان سودمندگرایی»^{۲۵} یاد می‌کنند (Frouws, 1998: 56). توجه به ظرفیت‌های موجود در روستا می‌تواند بهانه‌ای باشد تا با صادرات محصولات تولیدی به بازارهای پرطرفیت جهانی دست یافت و از این طریق به نحو معقول انباشت سرمایه نمود، علاوه بر آن، تکیه‌ی صرف بر اقتصاد تک محصولی نفت را تقیل داد. پیش گرفتن این رویه به ما اجازه می‌دهد تا بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی در نواحی روستایی با پیشرفت‌های جهانی هم‌زمان گردد و به تبع آن در مسیر کنش‌گری فعال و خلاقانه قرار گیرد. بسیاری معتقدند توجه به روستاها علاوه بر افزایش صادرات غیرنفتی و کمک در عرصه‌ی اقتصاد در زمینه‌ی مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی مؤثر است.

این‌طور نتیجه‌گیری می‌شود که دال مرکزی جنبه ارزش‌های ذاتی از گفتمان روستا به‌عنوان منبع، شامل مفهوم روستای ایده آل "نزدیک به ذات"^{۲۶} می‌شود که نشان می‌دهد مدیریت محلی چشم‌اندازهای روستایی و میراث‌های فرهنگی اصل اساسی برای آینده‌ی توسعه روستایی است (Johansen & Nielsen, 2012: 782). این بیانی از استقلال در سطح محلی و منطقه‌ای است (Cruickshank, 2009: 103). به‌واقع، ارزش‌های ذاتی محل از قبیل چشم‌اندازهای

21- Hedonism Discourse

22- Back to Land

23- Counterurbanization

24- Rural Idyll

25- Utilitarianism Discourse

26- Close to Nature

طبیعی و اکوسیستم، فرهنگ، آداب و رسوم، سنن، تاریخ بدون هیچ دخالت و پردازش بیرونی نیز قادر بوده در راستای خلق ارزش افزوده و درآمدزایی برآیند. بدین ترتیب، تقاضا برای تفویض اختیار حق بهره‌برداری از ارزش‌های ذاتی و مبارزه برای بازگشت سود مبنی بر استفاده‌ی بهینه از منابع محلی وجود دارد. در مقابل، مفهوم مرکزی جنبه مولدگرا از گفتمان روستا به عنوان منبع نه با تکریم و مقبولیت استعدادهای ذاتی (طبیعی و فرهنگی) بلکه با دستکاری و بازمهندسی برای حداکثرسازی سود برای روستاییان و تجارت محصولات تولیدی همراه است (Halfacree, 1993; 2006; Somerville et al, 2015: 2). بحث حول محور تولیدگرایی وضعیت‌هایی همچون کارآفرینی، تجاری‌سازی، فعالی‌های نوآورانه با گسترش ابعاد کشاورزی، مرتع و جنگل را به نمایش می‌گذارد (Nilsson & Lundgren, 2015: 90) که در چارچوب صنعتی شدن اقتصاد (موقعیت روستا^{۲۷})، حمایت‌های دولتی (بازنمایی اجتماعی) و فضای زیسته جمعیت روستایی قابل تحلیل است.

۳-۳- روستا به عنوان منطقه‌ای برای رشد

اخیراً تحقیقاتی در محافل علمی و دانشگاهی کشور دیده می‌شود که به‌طور غیرمستقیم معطوف به رشد منطقه‌ای سکونت‌گاه‌های روستایی است. گفتمان رشد در اصل در ایده‌های نئولیبرالیستی مرکزیت دارد، با این مضمون که در تضاد با دخالت مستقیم دولت (Nilsson & Lundgren, 2015: 90) و قائل به ترتیبات بازار آزاد است. به عبارتی، گفتمان رشد اقتصادی با برچسب آموزه‌های نئولیبرالیستی در پی گسترش استقلال محلی برای "رقابت در سطح جهانی" و دسترسی به بازارهای جدید و بازکردن عرصه‌هایی برای جذب منابع بیرونی حول محور کارآفرینی نوین می‌باشد. به‌طور کلی، نئولیبرالیسم به سیاست‌هایی اشاره دارد که به دنبال فراهم‌سازی فرصت‌های سودآور برای شرکت‌های خصوصی (Buttel, 2003: 182) و به نوعی نهادهای غیردولتی است. چرخش از قاعده‌ی دولت-محور به یک استراتژی بازار محور نئولیبرال منجر به ظهور «روستابودگی جدید» برای توسعه‌ی روستایی در مطالعات شده است. این مطالعات شامل استفاده از چشم‌انداز کنش‌گر-محور (van der Ploeg, 1993) و به‌طور خاص فعالیت‌های خارج از مزرعه (Gasson, 1986)، تکرر فعالیتی^{۲۸} (Marsden, 1990)، تنوع‌سازی اقتصادی و چندکارکردی (Losch, 2004) می‌شود و حتی فراخوانی برای جلوگیری از کاربرد مفاهیمی مانند «روستایی» و در عوض پیگیری تحقیقات «پساروستایی»^{۲۹} در جریان است (Murdoch & Pratt, 1993).

تیلزی و پاتر^{۳۰} (۲۰۰۸) بر این عقیده‌اند که پساتولیدگرایی نیز یکی از مفاهیمی است که در چارچوب نئولیبرالیسم قرار دارد، با این مضمون که هم‌زمانی بازار تولیدگرایی و نگرانی از محدودیت‌هایی برای پایداری زیست‌محیطی در فرایند توسعه‌ی روستایی درآمدی بر تقویت مفهوم پساتولیدگرایی می‌باشد. به عبارتی، گرایش به تولیدگرایی-به‌واسطه‌ی سیاست‌های حمایتی دولت-اقتصاد روستایی را با حداکثرسازی تولید و گسترش تصاعدی صنایع مربوطه در الگوی سرمایه‌داری (با هدف تولید انبوه و انباشت سرمایه) همراه (Halfacree, 2007: 128) و به دنبال آن اختلالاتی را در پایداری محیط زیست و تخریب چشم‌انداز روستایی به‌وجود آورد. در واقع، با اتخاذ رویکرد پساتولیدگرایی و متنوع‌سازی اقتصادی (فعالیت‌های درون و بیرون از مزرعه)، تغییر رویه از تولید فشرده و انبوه نمایان و بر حفاظت از محیط زیست و نگهداشت منابع پایه روستا تأکید شد (Vesala & Vesala, 2010: 22). با این حال، اساسی‌ترین ویژگی در این بازساخت هنوز هم دگرگونی در راستای اقتصاد بازار-محور است، که روستاییان در آن باید توانایی رقابت در عرصه‌ی جهانی را داشته باشند (Ibid, 21). لذا، با تغییرات ساختاری به‌وجود آمده در اقتصاد روستایی- و به تبع آن تخصصی‌تر شدن تولید ممکن است بسیاری از ساکنین محلی شغل خود را رها کنند (Shucksmith & Rønningen, 2011: 275). به عبارتی،

27- Rural locality

28- Pluriactivity

29- Post Rural

30- Tilzey and Potter

با قرار گرفتن در معرض رقابتی که جهانی شدن بازار آن را به ارمغان آورده است، دیگر اشتغال‌های گذشته نظیر کشاورزی رکن اصلی اقتصادی را تشکیل نمی‌دهند (López-i-Gelats et al, 2009: 602). اگرچه کاربری اصلی زمین به قوت گذشته باقی است، ولی رکورد بی‌سابقه‌ای در اقتصاد روستایی تجربه خواهد شد. بر همین اساس، وقتی روستا در گفتمان رشد قرار می‌گیرد تا حدی نقص‌های عمده آن آشکار می‌شود. همان‌طور که ذکر گردید روستا با مشکلاتی عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند که آمادگی را از جهت گرایش به اقتصاد نئولیبرالیستی و ادغام در بازار جهانی سلب می‌کند؛ به‌گونه‌ای که نواحی روستایی خلایق لازم برای جذب اقتصادهای نوین (بمانند گردشگری) را ندارد و در بهره‌برداری از فرصت‌های پیش‌رو- در مقایسه با شهر- منفعلانه عمل کرده و می‌کنند.

بیشتر مطالعات داخلی به رسم خطوط کلی نئولیبرالیسم به اهمیت تنوع‌سازی اقتصادی و به دنبال آن استقرار کارآفرینی‌های نوین در نواحی روستایی اشاره کرده‌اند (ر.ک: جوان، ۱۳۹۰). اظهار شده است که توسعه‌ی روستایی صرفاً توسعه کشاورزی نیست، هم‌چنین موردی از رفاه اجتماعی هم نم باشد که با تزریق پول به مناطق روستایی برای رفع نیازهای اولیه و اساسی انسان مرتفع شود، بلکه توسعه روستایی؛ طیف وسیعی از فعالیت‌های گوناگون و بسیج مردم را شامل می‌شود که مردم را توانمند می‌سازد که به روی پای خود ایستاده و مشکلاتشان را حل نمایند (شفقت و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸۰). بنابراین از طریق گسترش و اشاعه‌ی کارآفرینی‌های روستایی می‌توان ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های مردمی موجود در هر روستا را برانگیخت و در نتیجه دستیابی به اقتصادی بهتر و بهبود همه جانبه کیفیت‌های زندگی را رقم زد. از طرفی محققان بر این اعتقاد هستند که در سایه‌ی محدودیت‌های بخش کشاورزی در ایجاد اشتغال و درآمد و تأثیرپذیری بخش کشاورزی از اقلیم ناپایدار ایران و در نتیجه، عدم ثبات و ریسک بالای درآمد کشاورزان به دلیل عدم وجود سیستم‌های حمایتی کارا و مناسب، تنها گزینه‌ی نجات سکونت‌گاه‌های روستایی، استراتژی جایگزین تنوع‌سازی اقتصادی و ترویج اشتغال غیرکشاورزی (درون و خارج از مزرعه) است (براتی، ۱۳۸۲: ۱۰). برای نمونه، گردشگری برای احیای اقتصادی و تحرک نیروی انسانی و کار در مناطق رو به افول روستایی، فرصت مناسبی فراهم می‌کند؛ زیرا تنها فعالیتی است که می‌تواند در کنار فعالیت‌های کشاورزی سنتی و صنایع روستایی که به سرعت در حال از بین رفتن هستند، قرار گیرد و باعث شود که روستاییان علاوه بر فعالیت‌های روزمره‌ی خود، از منبع درآمد دیگری نیز بهره‌مند شوند (فادری، ۱۳۸۳: ۱۶). ظرفیت‌سنجی‌های صورت گرفته بر وجود مزیت‌های رقابتی چه طبیعی (چشم‌اندازهای کوهستانی، ساحلی، حیات وحش، کشاورزی و...) و چه انسانی (ابنیه‌ی تاریخی، صنایع دستی، غذاهای محلی، موسیقی، سنت‌های دیرین و...) در نواحی روستایی صحنه می‌گذارد و این نقیصه را مسلم می‌سازد که تاکنون نه تنها از این ظرفیت بزرگ به‌خوبی استفاده نشده، بلکه حتی شاهد تخریب و استهلاک تدریجی بخش بزرگی از این گنجینه‌های ملی هستیم و این در حالی است کمبود بودجه و اعتبار به‌ناچار خلایق لازم را از نواحی روستایی برای تأمین تقاضاهای شهری سلب کرده است.

این‌گونه نتیجه‌گیری شده است که در بیش‌تر کشورهای توسعه‌یافته، کارآفرینی روستایی به‌عنوان استراتژی جایگزین در حوزه‌های غیرکشاورزی در روستاها اجرا شده است. این در حالی است که روستاهای ایران نیز هم‌چون شهرها، مملو از فرصت‌های جدید و کشف نشده هستند که کشف و بهره‌برداری به موقع از این فرصت‌ها و ایجاد کسب و کارهای جدید و رقابت‌پذیر می‌تواند مزایای اقتصادی چشم‌گیری برای روستاییان به همراه آورد. باید گفت که تلاش‌های صورت گرفته برای تمرکززدایی در ایران صرفاً با تبیین‌های جبر محیطی^{۳۱} موضوعیت یافته و با نظریه‌های امکان‌گرایی^{۳۲} هم‌خوانی دارد. بدین شرح که در مطالعات روستایی تنها به یک عامل محیطی (طبیعی یا فرهنگی) اکتفا شده که آن هم نمی‌تواند به شناخت ما در ارتباط با همه‌ی شرایط علت و معلولی (مکانی-فضایی) اعتبار بخشد (جبر محیطی)؛ ضمن این که توصیه شده است تغییر در نگرش متولیان توسعه می‌تواند به بهره‌برداری بیش‌تر از امکانات و ظرفیت‌های موجود بیانجامد و یا

31- Natural-Deterministic

32- Possibilistic Theories

امکانات کافی در اختیار جوامع محلی قرار دهد (امکان‌گرایی). در مقابل، مباحث مختلف مطرح شده در این رابطه در درون عرصه‌ی گسترده‌تری با زمینه‌ای جهانی از تغییرات روستایی موجودیت می‌یابد (Hidle, et al, 2006: 189). به عبارتی، نواحی روستایی، چنانکه به‌وسیله‌ی مارسدن^{۳۳} (۱۹۹۹) نیز برجسته شده است، رفته رفته کم‌تر خودکفا، خودبسنده و محدود به معیشتی خاص شده‌اند و بیش‌تر درهای نیروهای وسیع‌تر اقتصاد جهانی را بر خود گشوده‌اند. این روند نخست از ادغام بخش‌های اقتصادی در بازار آزاد و کوتاه شدن دست دولت از دخالت در بهره‌برداری منابع محلی و سپس افزایش پتانسیل‌های مصرفی روستاها و تبدیل آن به کالای مصرفی^{۳۴} - برای نمونه گردشگری- به‌وجود آمده است. از طرفی، تسلط نئولیبرالیسم به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان گفتمانی با زمینه‌ی بین‌المللی شناخته شده است اما تغییرپذیری‌اش در ذیل طیف وسیعی از ترتیبات قلمرو سرزمینی، جغرافیایی و تاریخی مشهود است (Peck & Tickell, 2002; Dibden et al, 2009:301). به عبارتی با وجود یکپارچگی، نئولیبرالیسم در حال حاضر از لحاظ فضایی نامتعادل، از لحاظ سیاسی مشروط و در جریان مقررات‌زدایی جهت تثبیت سازمان‌های غیردولتی در تنش با حاکمیت است. ضمن این‌که، به‌زعم رز و میلر^{۳۵} (۱۹۹۲) استدلال کرده‌اند که این ممکن است اشتباه به نظر رسد که نئولیبرالیسم خارج از چالش‌های دخالتی و یا تمامی فاعلیت‌های را می‌زداید، بلکه تکنولوژی‌های انضباطی حاکمیت را رواج می‌دهد. این دیدگاه به موازات مفهوم حکومت‌مندی فوکویی^{۳۶} (۱۹۹۱) در اقتصاد سیاسی است که متأسفانه خلاً آن در محافل علمی و دانشگاهی ما احساس می‌شود.

۴- بحث: زوایای پیدا و پنهان منطق روستابودگی در محافل علمی و دانشگاهی

۴-۱- منطق هم‌ارزی: مقایسه/جبران (به عنوان یک هدف برای ماندگاری سکونتگاه های روستایی)

ابراز تأسف نسبت به اینکه روستاها کم‌کم دارد از درون تهی و خالی می‌شوند و به تدریج نیروهای جوان روستایی به شهرها جذب می‌شوند، همواره از محتویات اصلی مطالعات روستایی در ایران بوده و می‌باشد. نظر بر این است که روستاها نباید تخلیه و به باری برای شهرها و شهرهای بزرگ تبدیل شوند. بر این اساس است که بیش‌تر روستاها در گذشته مولد و تولیدکننده‌ی محصولات برای رونق شهرها بوده‌اند اما در حال حاضر نه تنها تولیدکننده نیستند، بلکه در برآوردن نیازهای اولیه خود نیز محتاج شده‌اند. در حقیقت سیاست اعمال شده در چند دهه‌ی اخیر به‌رغم ایجاد برخی زیرساخت‌ها هم‌چون ایجاد مسیرهای روستایی، امکاناتی چون برق و... به دلیل هماهنگ نبودن سیاست با مشکلات و چالش‌های روستاها سبب شده است تا فقر و محرومیت در بیش‌تر روستاها چهره‌ی خود را نشان دهد و در شرایط کنونی کمبودها هم‌چون آب و بی‌توجهی به اراضی کشاورزی و بافت‌های روستایی سبب شده است تا کمر روستاها در زیر سایه‌ی توسعه شهری شهرها خم شود و روستاییان در دامنه‌ی فقر و محرومیت باقی بمانند و نباید فراموش کنیم که مسیر توسعه‌ی کشور از پیشرفت روستاها می‌گذرد، در حقیقت، روستاها هنوز بخش عمده‌ای از جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند و نقشی قابل توجه در تأمین امنیت غذایی و تولید ایفا می‌کنند و آماده‌ی پذیرش وظایفی جدی‌تر در اقتصاد کشور هستند.

مناطق روستایی همیشه بیش‌تر از شهرها در معرض آسیب‌های ناشی از رکود اقتصادی بوده‌اند. عدم تنوع اقتصادی، ضعف تفکرات کارآفرینانه و کاستی خلق موقعیت‌های مناسب که در بسیاری از مواقع به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم و منابع کافی اقتصادی ایجاد می‌شود، از دلایل بروز چنین شرایط ناامیدکننده‌ای در فضای روستایی است؛ این در حالی است که بسیاری از روستاییان منابع موجود در محدوده‌ی خود را به حساب نمی‌آورند یا آن را برای یک فعالیت کارآفرینی کافی نمی‌دانند (زیرا امروزه توجه به اقتصاد روستا فقط به کشاورزی و دامداری محدود نمی‌شود، بلکه روستاها محیط

33- Marsden

34- Comodification

35- Rose and Miller

36- Foucauldian Governmentality

مناسبی برای رشد بخش‌های غیرکشاورزی و فعالیت شرکت‌های تولیدی و خدماتی است. با تأکید بر آموزش و یادگیری، تولید نوآورانه و رقابت می‌توان این خلاء را پر کرد. از سوی دیگر شهرگرایی در حال حاضر تبدیل به یکی از دغدغه‌های شهرنشینان تبدیل شده است و هر روز در شهرهای بزرگ، زمزمه‌های خستگی و کلافگی ناشی از معضلات شهری هم‌چون ترافیک، آلودگی‌های زیست‌محیطی و روزمره‌گی را می‌شنویم و این بهانه‌ی خوبی برای توجه بیش‌تر به گردشگری روستایی است. با توجه به منابع و دارایی‌های موجود در روستاها به نظر می‌رسد استعداد بکری جهت ایجاد جذابیت‌های گردشگری و ساخت فرصت‌های مناسب در بستر چنین فضایی وجود دارد.

در برخی از مطالعات نیز آمده است که روستا قبل از آن که مفهوم اقتصادی داشته باشد، دارای مفهوم فرهنگی است؛ روستا را باید متناظر با عناوین و ویژگی‌هایی نظیر پاکی، صداقت، صفا و صمیمیت دانست، یعنی جایگاهی که سادگی و بی‌آلایشی در آن به خوبی مشاهده می‌شود. ضمن این‌که، روستاها ذخایر میراث فرهنگی و آداب و سنن ایرانی و به نوعی تبلور روح هویتی ملت هستند (روستای ایده‌آل). روستا باید حفظ شود و در پس ظواهر مدرن شهری پنهان نگردد. در عین این‌که تسهیلات لازم را برای روستاییان فراهم می‌کنیم، چشم‌انداز روستایی باقی بماند و اگر غیر از این باشد اندک نشانه‌های عقبه‌ی فرهنگی خود را محو کرده‌ایم. باید گفت توجهی که به تداوم سنت در محیط روستایی در برخی از آثار شده، جریانی کوتاه‌مدت در فضای روشن‌فکری علمی و دانشگاهی بوده‌اند. سنت عمومی روشن‌فکری با این‌که بسیاری از مدعیان آن ریشه‌ی روستایی داشته‌اند، به نوعی دچار واکنشی ناخودآگاه در سرکوب ریشه‌ی روستابودگی بوده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۸).

همان‌طور که اشاره شد روستا در جنبش روشن‌فکری به‌وجود آمده به‌عنوان مقوله‌ای مجزا از مدرنیته و بی‌نظمی‌های آن تلقی شده؛ مکانی که نیازمند تعریف در خود است و نه دخالت نیروهای بیرونی. در ادامه، موضوع حمایت دولت از نواحی روستایی مطرح شد که به موجب آن روستاییان، دیگر مجبور نباشند برای بهره‌گیری از امکانات و فرصت‌های برابر در شهر زندگی کنند. این تفکر وجود دارد که روستاهای ما علی‌رغم قابلیت‌های فراوان از روند عمومی توسعه‌ی کشور عقب مانده‌اند و متناسب با جامعه‌ی شهری از فرصت‌ها برخوردار نشده‌اند و به همین دلیل به خودی خود فاقد توانایی‌های لازم جهت بسط اقتصادی و استقرار کارآفرینی‌های نوین هستند، بنابراین ضمن خدمت‌رسانی به روستاها باید دو مسئله را حل کنیم: نخست؛ خدمات عمومی باید به روستاها هم‌چون شهرها گام به گام ارتقا یابد. باید عزم خود را جزم کرد و خدمات عمومی را به روستاها منتقل کنیم (یعنی قصوراتی را که در طول تاریخ نسبت به روستاها روا داشته ایم جبران کنیم). این خود مفهوم نمادینی از روستابودگی (به غیر از آنچه که مدنظر جنبش روستایی بود) را وارد ادبیات روستایی نمود که به کمک آن می‌بایست اهداف ماندگاری و نگه‌داشت جمعیت محقق شود، با این استدلال که ضرورت مدرن‌سازی کسب و کارهای روستایی احساس می‌شود. در این منطق متفاوت تلاش شده است تا اختلافات موجود مابین عناصر فکری رفع شود و در این میان منطق مقایسه/ جبران با هدف نگه‌داشت جمعیت روستایی می‌تواند خود را به عنوان یکی از عناصر گفتمان روستایی معرفی کند، نظر به این‌که دیگر عناصر ارائه شده یعنی جوامع محلی با سیاست‌های حاکمیتی انطباق ندارند. لاکلاو و موفه (۲۰۰۱) معتقدند که منطق هم‌ارزی هم در مقابل منطق تفاوت نیز در کارهای اجتماعی وجود دارد: هم‌ارزی در معنای اصلی اختلال وارد کرده و آن را دگرگون می‌سازد و بدین ترتیب معنای دومی را می‌آفریند. در حالی که منطق تفاوت در خود به پیچیدگی و تکثر معنایی دامن می‌زند. در منطق هم‌ارزی کار ساده‌سازی شده و هماهنگی مابین عناصر پراکنده برقرار می‌گردد. روستابودگی به‌وسیله‌ی مفاهیمی مفصل‌بندی شده است که در آن صدق نمی‌کند و مفاهیم به همان روال گذشته در پیوند با آموزه‌های مدرنیته هستند تا احیای هویت از دست رفته‌ی روستا. بدیهی است که نواحی روستایی در درون مقوله‌ای نامتناجس (منطق تفاوت) مفهوم‌سازی می‌شوند و این عدم تجانس می‌تواند در اندیشه‌ی ما جهت‌مند شده و روستا را به‌صورت ترکیبی جلوه دهد (منطق هم‌ارزی) (Nilsson & Lundgren, 2015: 88): روستا به‌طور هم‌زمان به‌عنوان مسئله، منبع و منطقه‌ای برای رشد در نظر گرفته می‌شود. از طرفی منطق مقایسه/جبران، در میان دیگر عناصر حاکمیتی، زمینه را برای ساخت هویت ملی فراهم می‌کند. بدین قرار

که در این منطق تفاوت آن‌چه که به‌عنوان روستایی شناخته می‌شود و آن‌چه که غیرروستایی است (یعنی ساکنین شهری) آشکار می‌شود و قدر مسلم توصیف مثبتی از شرایط درونی روستا به‌عمل نمی‌آید. مایکل بل^{۳۷} (۲۰۰۷) این هویت را در واژه‌ی "روستاهای ثانویه" در مقابل "روستاهای اولیه" خلاصه می‌کند. چارچوبی که به روستاهای ثانویه گره خورده، به‌واسطه‌ی مطالعات روستایی در غرب قابل شناسایی است. روستاهای ثانویه به طبقه‌بندی و ساخت و ارتباطات قدرت از فرهنگ اشاره دارد و تداعی‌گر معانی‌ای است که ما به روستا می‌دهیم و نه چپستی واقعی آن. روستای ثانویه اگرچه فضایی مرجع برای بازتاب برخی از مفاهیم می‌باشد ولی به خودی خود محدود نیز می‌باشد. این قبیل از روستاها نتیجه‌ای از رمان، داستان‌های کودکان، نمایش‌های تلویزیونی و تبلیغات، بازارهای کشاورزی و اشکال مختلف ارتباطات اجتماعی ما در رقابت با آن می‌باشند. مطابق با نقطه نظر مرداک و پرات^{۳۸} (۱۹۹۳) در آموزه‌های مدرنیته، روستا همواره در تضاد با شهر فهم می‌گردد. این ارتباط معمولاً شامل دو فرض می‌شود: ۱) در یکی روستا هنوز به‌وسیله‌ی مدرنیته تسخیر نشده است (تصویر شاعرانه از روستا و نگاهی موزه‌وار به آن که جلوی تکامل عادی را از روستا می‌گیرد) ۲) در دیگری نیروی‌های شهری مدرنیته روستا را محصور و در پی نابودی خصوصیات گذشته هستند (روستا به‌عنوان مکانی محروم و سنتی که باید تغییر کند). هر دو پیش فرض با تغییر ساخت روستا و جایگزینی مفاهیم انتزاعی در راستای خلق ارزش جدا از فرهنگ محلی عمل می‌کنند. ورود چنین منطقی به دستگاه گفتمان روستاپژوهی تصادفی نبوده و متأثر از دو تکه کردن فرهنگ ملی و تقسیم آن به روستایی و شهری می‌باشد و معنای نمادین و ایدئولوژیکی را به جامعه‌ی روستایی در ایران می‌دهد. آن‌چه که مدرنیته را کنار نمی‌گذارد و به نوعی تمرکزگرایی را سرلوحه‌ی قرار خود قرار می‌دهد. در مجموع، ایده‌های مختلف در محافل علمی و دانشگاهی در ترکیب با روندهای مسلط جهانی مفهوم متفاوتی را از روستابودگی عرضه می‌دارد.

۴-۲- هژمونی جدید در روستابودگی (انتزاعاتی که به واقعیت روستایی ضمیمه شده)

گذشته از شکل‌گیری حرکت‌های روشن‌فکری در دهه‌های اخیر مبنی بر حراست از ذخایر فرهنگی و طبیعی و نگاه‌داشت آداب و رسوم سنتی و در نتیجه واگذاری امور به خود روستاییان؛ در حال حاضر نیز جریان‌های از جهانی شدن و دانش جدید اقتصاد نئولیبرالیستی گزینه‌هایی از ظرفیت‌های رشد درون‌زا، مردمی و محلی را پیش روی مطرح می‌سازند و ضرورت «حاکمیت از طریق جوامع محلی» را به عرصه‌های علمی و بروکراتیک گوشزد می‌کنند (Cheshire & Woods, 2009: 117). ذکر این نکته مهم است که استقلال، به منزله‌ی مفهوم جدایی مطلق جامعه و خودکفایی کامل نسبت، بلکه به افزایش توان رقابتی مردم محلی و قدرت تصمیم‌گیریشان برای برقراری ارتباط با سایر مناطق و تعامل با بازارهای اقتصادی اشاره دارد (Kay, 2008: 930). به همین خاطر است که دوره‌ی سیاست‌گذاری‌های روستایی به سر آمده و به تعبیر وودز^{۳۹} (۲۰۰۶) «سیاست‌های روستایی»^{۴۰} باید جای خود را با «سیاست‌های روستا»^{۴۱} معاوضه کند. یعنی فارغ از سبک‌های گذشته که عطف به بحث‌های یک‌طرفه‌ی سیاسی بود و مدیریت کشاورزی، بهره‌برداری از صنایع و حفاظت محیط زیست را پیگیری می‌کرد. صورت‌بندی جدید نسخه‌ی ثابتی از سیاست‌ها را برای نواحی روستایی تجویز نمی‌کند و قائل به تعدد تجربیات روستابودگی و گوناگونی تجربیات محلی است. این در حالی است که دانش اقتصاد نئولیبرالیستی و کارآفرینی‌های مربوط به آن هم وضعیتی هژمونیک و استیلایی (در تضاد با منافع مردم محلی) در علمی و دانشگاهی و اداری به خود گرفت و به نوعی جهت‌مند شد. آنتونیو گرامشی^{۴۲} (۱۹۷۱) عقیده دارد رفتار هژمونیک اغلب شامل به کارگیری قدرت است؛ زیرا در طی آن یک پروژه‌ی سیاسی می‌کوشد تا خواسته‌ی خود را بر دیگران تحمیل

37- Michael Bell

38- Murdoch and Pratt

39- Woods

40- Rural Politics

41- Politics of the Rural

42- Antonio Gramsci

کند. لازمه‌ی رفتارهای هژمونیک در دسترس بودن دلالت‌کننده‌های شناور است که توسط گفتمان‌های موجود (در این جا مفهوم روستابودگی مدنظر حرکت‌های روشن‌فکری) تثبیت نشده‌اند. به سبب در دسترس بودن عناصر حدوثی و مشروط (منطق مقایسه/ جبران)، هدف رفتارهای هژمونیک مفصل‌بندی آن عناصر در یک پروژه‌ی سیاسی در حال توسعه و در نتیجه معنا بخشیدن به آن‌ها است. از ابتدا هم چند دیدگاه متناقض در مورد شیوه‌ی برخورد با جامعه‌ی روستایی وجود داشت. از یک سو، جامعه‌ی روستایی ایران را گذشته‌ی گمشده و تبلور روح ملت خوانده‌اند، چرا که هویت روستاییان به مفهوم واقعی به هویت کهن ایرانی نزدیک است و بدین ترتیب حفظ و بقای جمعیت روستایی از اهمیت فراوانی در خودیابی دوباره‌ی فرهنگ برخوردار است. از سوی دیگر به دنبال تولید انبوه و بهره‌وری اقتصادی از بخش کشاورزی و سایر منابع روستایی جهت برآورده‌سازی اهداف بالادستی ملی نظیر امنیت غذایی، رشد اقتصادی و افزایش رفاه و تأمین اجتماعی بودند (الحاق روستا به اقتصاد ملی). به آسانی می‌توان دید که این اهداف بلندپروازانه به راحتی می‌توانند با یکدیگر ناسازگار باشند. افزایش بازدهی کشاورزی و بهره‌وری اقتصادی سایر منابع محلی با ازدیاد بیش‌تر زندگی معیشتی و واحدهای کوچک دهقانی (به‌عنوان بنیان فرهنگی کشور) قابل تطبیق نبود، مگر این که با پیشرفت صنعتی و علمی حمایت می‌شد (احسانی، ۱۳۸۵: ۹۰). بسیاری از فرایندهای بازساخت روستایی در پیوند با مفهوم مدرنیته است (Woods, 2004: 300) و این را می‌توان در مطالعات روستایی محافل علمی و دانشگاهی کشور مشاهده نمود. چنین تفکری در حال حاضر تمرکز بر حفظ و نگهداری روستاها با سیاست‌گذاری‌های دولتی (و حذف مردم محلی) و از طریق افزایش توان رقابتی و رشد منطقه‌ای دارد.

۵- نتیجه‌گیری

در مقاله‌ی حاضر به این رسیدیم که روستابودگی از طریق رویکردهای متفاوت موجود در محافل علمی و دانشگاهی نسبت به کسب و کار و مکان‌های روستایی ساخت می‌یابد. در این میان، مفهوم مشخصی از عناصر روستابودگی شکل گرفته و به عناصر جنبش روستایی، که در بالا ذکر آن رفت: منطق مقایسه/جبران (برقراری عدالت اجتماعی) جایگزین جامعه‌ی محلی به عنوان دال مرکزی جنبش روستایی می‌شود. با توجه به تأثیرپذیری فضاهای روستایی از جریان‌های جهانی و ترویج رویکردهای مربوط به اتکا ظرفیت‌های درونی انتظار می‌رفت که به حاکمیت از طریق جوامع محلی نسبت به گذشته اهتمام بیش‌تری ورزیده شود ولی جامعه‌ی محلی در درون مداخلات دولتی قرار گرفت و تابع معنای نمادینی از روستابودگی شد. به‌واقع از طریق این مداخله هژمونیک و دال مرکزی مقایسه/جبران معنای متفاوتی از روستابودگی را در مقایسه با تلاش‌های جنبش روستایی تثبیت نمود و در جایی که باید به سمت تفویض اختیار به مردم و استقلال محلی حرکت می‌شد، عملاً تمرکزگرایی و حذف مردم محلی ترویج پیدا کرد (چیزی که به‌وسیله‌ی برخی از محققان روستایی تصدیق می‌شود تا مزمت). مفصل‌بندی خواسته‌های روستاییان در درون چارچوبی جدید و عطف آن‌ها به گفتمان‌های ملی محدودیت‌هایی را برای درخواست‌های برحق آن‌ها ایجاد می‌کند. با «سازمان‌دهی اجماع^{۴۳}» از مفهوم روستابودگی در سطح ملی و نه محلی به زعم گرامشی (۱۹۷۱) نمی‌توان به منافع پیشین روستاییان نائل شد، هرچند چنین منافعی می‌تواند بخشی از ایدئولوژی‌های جدید شود. این در حالی است که صحبت از اجماع فرهنگی و اجتماعی از روستابودگی و رسیدن به یک هویت مشترک ملی از طریق خواسته‌های چندگانه و پراکنده و اهداف ناهمگون یعنی روستا به‌عنوان مسئله، منبع و منطقه‌ای برای رشد صورت می‌گیرد و به عبارتی عناصر متناقض در یک هدف کلی (برقراری عدالت از طریق تغییر شرایط محلی و نوسازی روستا) به وحدت می‌رسند و یکپارچه می‌شوند: چیزی که ریشه در مفاهیم رایج در محافل علمی و دانشگاهی در جهان دارد و در قالب آموزه‌های جهانی شدن و اقتصاد نئولیبرالیستی (کارآفرینی و گردشگری و کالایی کردن حومه) پژوهش می‌شود. به‌رحال هژمونی به کمک تثبیت معنا حاصل می‌شود، از این رو موفقیت طرح‌های سیاسی را به‌واسطه‌ی توانایی‌شان برای تثبیت نسبی معنا در بافتی مشخص و محدود می‌توان سنجد.

تکامل مفهوم روستابودگی می‌تواند در پیوند با روند نوسازی در غرب قابل تحلیل و بررسی باشد. با ظهور فرهنگ صنعتی و شهری در کشورهای غربی اساس اقتصادی حومه‌ها روبه زوال گذاشت. هویت اصلی تغییر نمود و عرصه برای کنش‌گران غیرمولدگرای باز شد تا برچسب خود را به نواحی روستایی زنند (Marsden, 1995: 289). وظیفه‌ی تولیدی (تأمین کننده مواد غذایی و به اصطلاح نان‌آوری) نواحی روستایی کم‌تر و کم‌تر شد و جای خود را به سایر نقش‌های اقتصادی همانند گردشگری، غذاهای محلی و ارگانیک و گذران اوقات فراغت داد (Duenckmann, 2010: 285) و بدین ترتیب روستابودگی جدیدی پدیدار شد. در انگلستان، برای نمونه، طبقات بورژوازی ثروتمندی که به واسطه‌ی صنعتی شدن و شهرگرایی ناشی از آن شکل گرفته بودند، کیفیتی از چشم‌اندازهای غیرشهری را برای فرار از هیاهوی زندگی مدرن برای خود تعریف کردند و ساخت متفاوتی از روستا را به وجود آوردند (Bunce, 1994)، آن‌چه که بانس (۱۹۹۴) از آن به عنوان «حومه استراحتگاهی»^{۴۵} یاد می‌کند. در بلژیک، روستابودگی نقش آینه (استعاره از پاکی و منزه بودن) را از تنش‌های اجتماعی در برابر دولت سکولار در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ داشت. روستابودگی دسته‌بندی مجزایی به خود گرفته بود و بازنمایی از اخلاق اجتماعی و الگوی جایگزینی برای جامعه بود (Mormont, 1990). در دانمارک، نخبگان غیرکشاورز و اخیراً دانشگاهیان چپ‌گرای شهری جهان‌بینی سبک زندگی شهری را در روستاها ترویج دادند، با این عقیده که اگر می‌خواهید زندگی خوبی داشته باشید حومه را تجربه کنید (Svendson, 2004). در ایران هم روستابودگی در درون بخشی از ساخت هویت ملی وارد شد که در آن مردم از طریق آن چیزی که در واقع نبودند، تعریف می‌شدند و این روند تاکنون ادامه دارد. اما هنوز هم اعتقاد بر این است که روستا موتور اقتصادی کشور بوده و نقش اساسی در تولید ناخالص ملی و صادرات و از همه مهم‌تر تأمین امنیت غذایی دارد و به نوعی برخلاف کشورهای غربی وظیفه‌ی تولیدگرایی آن باقی مانده است و سیاست‌های دولتی در آن نفوذ دارد. باید گفت هانس بوبک^{۴۶} جغرافیدان آلمانی در دهه‌ی ۱۹۶۰، بر اساس مطالعاتی که در ایران انجام داده، نظریه‌ی سرمایه‌داری بهره‌بری را در در تبیین و توجیه توسعه‌ی شهر و شهرنشینی مطرح کرده که در آن بر روند ساخت روستابودگی در دوران پیشامدرن گریزی زده است. او پویایی و تحرک اقتصادی و فضایی شهر را ناشی از روابط نابرابر و یک‌سویه‌ی شهر و روستا دانسته و انباشت سرمایه در شهرها را حاصل تجاری شدن مازاد تولیدات روستایی در شهرها و یا بهره‌ی ناشی از آن معرفی می‌کند (اربابان شهرنشین و بهره‌مالکانه) و در این میان بر نقش تولیدگرایی روستا و وابستگی شهر به اقتصاد نواحی پیرامونی خود صحنه گذاشته است. اگرچه در ادامه با پافشاری‌ها و نقدهای افرادی نظیر اکارت اهلرس^{۴۷} سرانجام ناگزیر شد که تعدیل‌های زیادی در نظریه‌ی خود اعمال نماید. تا این‌که در سال‌های اخیر دکتر محمدتقی رهنمایی (۱۳۷۳) با نظریه‌ای منتسب به «دولت و شهرنشینی» بر این عقیده است که حکومت و دولت جدید با بهره‌مندی از منابع درآمد‌های نفتی و تمرکز ثروت و قدرت در نهادهای قانونی خود، به تدریج از وظایف کارگزاری فراتر رفته و به دولت حاکم و کارفرما تبدیل شد. این دولت دیگر به مازاد تولیدات روستایی و جریان ثروت و سرمایه از روستاها به شهرها چندان نیازی نداشت، بلکه با تسلط بر منابع ثروتی کشور، جریان ثروت و سرمایه را در شهرها به حرکت درآورد و با تجاری کردن سرمایه و تحکیم موقعیت کارفرمایی خویش در شهرها، عملاً مردم نیازمند به کسب درآمد را به سوی پایگاه‌های خویش در شهرها کشاند. این درحالی است که با توجه به گفتمان جایگزینی که به وجود آمد، مفهوم جایگزینی از روستابودگی ارائه گردید. در گفتمان جایگزین انحلال روستابودگی گذشته و مناسبات تولید مربوط به به کلی انکار نمود و شکاف‌های موجود مابین ارزش‌های شهری و روستایی را یک امتیاز دانست تا تهدید: زیرا اقتصاد ایران پایه در روستاها دارد. روستابودگی نمادین دولت علی‌رغم تأثیرپذیری فضاهای روستایی از جریان‌های جهانی و نئولیبرالیستی نیروی مضاعفی به خود گرفته و ابتکارات کارآفرینانه اقتصاد جدید را هم از آن خود کرده است. بنابراین، روستابودگی در ایران صرفاً به واسطه‌ی انتزاعاتی منتج از

44- Bunce

45- Armchair Countryside

46- Hans Bobek

47- Eckart Ehlers

فرهنگ صنعتی شدن و شهرگرایی همراه با یک تصویر شاعرانه ساخت نمی‌یابد و با توجه به این که هم‌چنان مازاد تولیدات روستایی و جریان ثروت و سرمایه به سمت اقتصاد ملی و به‌خصوص شهرها انتقال می‌یابد جنبه مادی و طبیعی هم دارد. در مجموع، روستابودگی دارای هم ذهنی (چیزی که به صورت نمادین توسط دولت و محافل علمی به آن ضمیمه شده) است و هم مادی (چیزی که به رسم قدیم تولید در آن جاری است و به نفع اقتصاد ملی بهره‌کشی می‌شود) که در درون گفتمانی جایگزین قرار گرفته و با آموزه‌های مدرنیته (عدم در نظر گرفتن مردم محلی و میراث طبیعی و فرهنگی مربوط به آن‌ها) شناسایی و تحلیل می‌شود. با تبارشناسی چنین گفتمانی متوجه می‌شویم، بدنه اکثریت روستاشناسی ایران شهری و شهرزده اند که نام‌آنوس با زندگی روستایی بوده و بی‌آن که فضای زیسته روستاییان را تجربه نمایند، با استقرار در شهر از امری دور و بیگانه‌ای به نام روستا شناخت ذهنی به‌عمل آورده‌اند و از واکنش‌های محلی نسبت به جریان‌های بیرونی آگاهی کافی ندارند. اگر ریشه روستایی هم داشته باشند به نوعی دچار واکنشی ناخودآگاه در سرکوب ریشه روستایی خود شده‌اند. از این رو، جامعه روستایی جولانگاه آزمون و خطاهای متوالی در عرصه علمی به وسیله اساتید، دانشجویان و کارشناسان امر شده است چیزی که در آن همواره کم‌ترین توجه به فرهنگ محلی و مردم می‌شود. در مجموع با پیش‌بینی آینده روستایی به‌وسیله‌ی الگوهای فعلی ممکن است از الگوهای نوظهوری که در حال حاضر مورد تأکید محافل علمی و دانشگاهی در دنیاست غفلت شود و ظرفیت‌های مخرب رفتارهای محلی در سطح خرد در نظر گرفته نمی‌شود: یعنی روستاییان از سازوکارهای انگیزشی دولتی استفاده می‌کنند، اما در عین حال فریب آخرین طرح‌ها و تازه‌ترین برنامه‌های تکنوکرات‌ها و سیاست‌مداران را هم نمی‌خورند.

۶- منابع

۱. احسانی، کاوه (۱۳۸۵). جامعه‌ی روستایی و گسترش کشاورزی در ایران پس از انقلاب: دو دهه‌ی اول، فصلنامه‌ی گفتگو، سال ۱۴، شماره‌ی ۴۶، صص ۱۰۲-۷۷.
۲. ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه‌ی روستایی ایران، تهران: نشر نی.
۳. آسایش، حسین (۱۳۷۹). اصول و روش‌های برنامه‌ریزی روستایی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴. آسایش، حسین (۱۳۷۷). حرکات داخلی جمعیت ایران، با تأکید بر مهاجرت روستایی، مجله‌ی جهاد، سال نوزدهم، شماره‌ی ۲۲۱-۲۲۰، صص ۵۲-۴۷.
۵. بدری فر، منصور (۱۳۶۹). طرح مطالعات روستایی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های جغرافیایی، شماره‌ی بیست و ششم، سال ۲، صص ۸۴-۷۱.
۶. براتی، علی اکبر (۱۳۸۲). اهمیت فعالیت‌های غیرکشاورزی در برنامه‌های توسعه‌ی روستایی، نخستین کنگره‌ی توسعه‌ی روستایی، چالش‌ها و چشم‌اندازها، تهران.
۷. پاپلی یزدی، محمدحسین و ابراهیمی، محمدمامیر (۱۳۸۶). نظریه‌های توسعه روستایی، تهران: انتشارات سمت.
۸. پورطاهری، مهدی، رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، بدری، سید علی (۱۳۹۰). راهبردها و سیاست‌های توسعه کالبدی سکونت‌گاه‌های روستایی: با تأکید بر تجربیات جهانی و ایران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
۹. جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. جوان، جعفر (۱۳۸۰). جغرافیای جمعیت ایران، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۱. جوان، جعفر، حیدری مکرر، حمید (۱۳۹۰). نقش چاهک‌ها در متنوع سازی اقتصاد روستایی (مطالعه‌ی موردی: شهرستان زهک در استان سیستان و بلوچستان)، فصلنامه‌ی پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره‌ی ۴۳، شماره‌ی ۷۶، صص ۶۶-۴۹.
۱۲. حسن‌زاده دلیر، کریم (۱۳۶۱). تحقیقی پیرامون حاشیه نشینان تبریز، تبریز: جهاد دانشگاهی تبریز.
۱۳. حسینی ابری، سید حسن (۱۳۷۸). روستا در مفهوم واقعی آن، فصلنامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی پنجاه و دوم، سال ۱۴، صص ۶۲-۵۰.

۱۴. خسروی، خسرو (۱۳۷۲). جامعه شناسی ده در ایران، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۵. رحمانی، جبار (۱۳۹۰). جایگاه دین روستایی در جامعه شناسی روستا: علل بی توجهی و پیامدهای آن، فصلنامه مطالعات و تحقیقات روستایی، دوره ی اول، شماره ی ۳، صص ۸۵-۱۰۵.
۱۶. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳). مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه ی روستایی در ایران، تهران: انتشارات قومس.
۱۷. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸). دولت و شهرنشینی در ایران (مبانی و اصول کلی نظریه ی توسعه ی شهر و شهرنشینی در ایران)، فصلنامه ی جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، سال ۱، صص ۱۶۵-۱۴۳.
۱۸. سعیدی، عباس (۱۳۷۷). مبانی جغرافیای روستایی، تهران: انتشارات سمت.
۱۹. سعیدی، عباس (۱۳۸۷). سطح بندی روستاهای کشور، معاونت عمران روستایی، تهران.
۲۰. سیفالهی، سیفاله، حافظ امینی، حمیرا (۱۳۸۸). برنامه های توسعه ی اقتصادی - اجتماعی و تأثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه های قومی در ایران، فصلنامه ی پژوهش نامه ی علوم اجتماعی، سال ۳، شماره ی ۲، صص ۹۸-۶۷.
۲۱. شفقت، ابوطالب، درویش، حسن، نامدار علی آبادی، عباس، غلامی، رمضان (۱۳۸۹). مجموعه مقالات همایش ملی توسعه ی پایدار روستایی با تأکید بر بخش کشاورزی، بجنورد.
۲۲. شکویی، حسین (۱۳۵۵). حاشیه نشینان شهری، خانه های ارزان قیمت و سیاست مسکن تبریز، مؤسسه ی تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز.
۲۳. شکویی، حسین (۱۳۶۴). جغرافیای کاربردی و مکتب های جغرافیایی، مشهد: مؤسسه ی چاپ و انتشارات.
۲۴. فیروزنیا، قدیر، رکن الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۹۲). تحلیل تداوم کارکرد اقتصادی روستاهای در معرض تخلیه ی جمعیتی شهرستان قزوین، فصلنامه ی فضای جغرافیایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، سال ۱۳، شماره ی ۴۱، صص ۳۷-۵۶.
۲۵. قادری، زاهد (۱۳۸۳). اصول برنامه ریزی توسعه ی پایدار گردشگری روستایی، سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور، چاپ اول.
۲۶. لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، شیراز: انتشارات نوید.
۲۷. مطیعی لنگرودی حسن (۱۳۸۲). برنامه ریزی روستایی با تأکید بر ایران، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
۲۸. وثوقی، منصور (۱۳۶۶). جامعه شناسی روستایی، تهران: انتشارات کیهان.
29. Adger, W. N., Benjaminsen, T. A., Brown, K., & Svarstad, H. (2001). Advancing a political ecology of global environmental discourses. *Development and change*, Volume 32(4), pp 681-715.
30. Bell, M. M. (2007). The two-ness of rural life and the ends of rural scholarship. *Journal of rural studies*, Volume 23(4), pp 402-415.
31. Berry, B. J. L. (1976). *Urbanization and counter-urbanization* (Volume 11). SAGE Publications, Incorporated.
32. Bobek, H. (1974). Zum Konzept des Rentenskapitalismus. *Tijdschrift voor economische en sociale geografie*, Volume 65(2), pp 73-78.
33. Bunce, M. (2003). Reproducing rural idylls. *Country visions*, pp 14-30.
34. Bunce, M. F., & Bunce, M. (1994). *The countryside ideal: Anglo-American images of landscape*. Psychology Press.
35. Buttel, F. H. (2003). Continuities and disjunctures in the transformation of the US agro-food system. *Challenges for rural America in the twenty-first century*, pp 177-189.
36. Cheshire, L., & Woods, M. (2009). *Rural citizenship and governmentality*.
37. Cruickshank, J. A. (2009). A play for rurality—Modernization versus local autonomy. *Journal of Rural Studies*, Volume 25(1), pp 98-107.
38. Davies, B. B., & Hodge, I. D. (2007). Exploring environmental perspectives in lowland agriculture: AQ methodology study in East Anglia, UK. *Ecological economics*, Volume 61(2), pp 323-333.

39. Dibden, J., Potter, C., & Cocklin, C. (2009). Contesting the neoliberal project for agriculture: Productivist and multifunctional trajectories in the European Union and Australia. *Journal of Rural Studies*, Volume 25(3), pp 299-308.
40. Duenckmann, F. (2010). The village in the mind: applying Q-methodology to re-constructing constructions of rurality. *Journal of Rural Studies*, Volume 26(3), pp 284-295.
41. Ehlers, E. (1977). City and hinterland in Iran: The example of Tabas/Khorassan. *Tijdschrift voor economische en sociale geografie*, Volume 68(5), pp 284-296.
42. Foucault, M. (1999). Pastoral power and political reason. *Religion and culture*, pp 135-52.
43. Frouws, J. (1998). The contested redefinition of the countryside. An analysis of rural discourses in the Netherlands. *Sociologia Ruralis*, Volume 38(1), pp 54-68.
44. Gasson, R. (1986). Part Time Farming Strategy for Survival?. *Sociologia ruralis*, Volume 26(3-4), pp 364-376.
45. Gramsci, A. (1971). *Selections from the prison notebooks*. New York: Intl. Pub.
46. Hajer, M. A. (1995). *The politics of environmental discourse: ecological modernization and the policy process* (p. 40). Oxford: Clarendon Press.
47. Halfacree, K. (2006). Rural space: constructing a three-fold architecture. *Handbook of rural studies*, pp 44-62.
48. Halfacree, K. (2007). BACK-TO-THE-LAND IN THE TWENTY-FIRST CENTURY—MAKING CONNECTIONS WITH RURALITY. *Tijdschrift voor economische en sociale geografie*, Volume 98(1), pp 3-8.
49. Halfacree, K. (2008). To revitalise counterurbanisation research? Recognising an international and fuller picture. *Population, Space and Place*, Volume 14(6), pp 479-495.
50. Halfacree, K. H. (1993). Locality and social representation: space, discourse and alternative definitions of the rural. *Journal of rural studies*, Volume 9(1), pp 23-37.
51. Harrison, D. (1992). *Tourism and the less developed countries*. Belhaven Press.
52. Hidle, K., Cruickshank, J., & Mari Nesje, L. (2006). Market, commodity, resource, and strength: Logics of Norwegian rurality. *Norsk Geografisk Tidsskrift-Norwegian Journal of Geography*, Volume 60(3), pp 189-198.
53. Hidle, K., Ellingsen, W., & Cruickshank, J. (2010). Political conceptions of second home mobility. *Sociologia Ruralis*, Volume 50(2), pp 139-155.
54. Johansen, P. H., & Nielsen, N. C. (2012). Bridging between the regional degree and the community approaches to rurality—A suggestion for a definition of rurality for everyday use. *Land Use Policy*, Volume 29(4), pp 781-788.
55. Kay, C. (2008). Reflections on Latin American rural studies in the neoliberal globalization period: a new rurality? *Development and Change*, Volume 39(6), pp 915-943.
56. Laclau, E. (2000). *Identity and hegemony: The role of universality in the constitution of political logics*. Na.
57. Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.
58. López-i-Gelats, F., Tàbara, J. D., & Bartolomé, J. (2009). The rural in dispute: Discourses of rurality in the Pyrenees. *Geoforum*, Volume 40(4), pp 602-612.
59. Losch, B. (2004). Debating the multifunctionality of agriculture: from trade negotiations to development policies by the South. *Journal of Agrarian Change*, Volume 4(3), pp 336-360.
60. Marsden, T. (1990). Towards the political economy of pluriactivity. *Journal of rural studies*, Volume 6(4), pp 375-382.
61. Marsden, T. (1995). Beyond agriculture? Regulating the new rural spaces. *Journal of Rural Studies*, Volume 11(3), pp 285-296.
62. Marsden, T. (1999). Rural futures: the consumption countryside and its regulation. *Sociologia Ruralis* 39, pp 501-526.
63. Marsden, T. (2008). Agri-food contestations in rural space: GM in its regulatory context. *Geoforum*, Volume 39(1), pp 191-203.
64. Massey, D. B., & Jess, P. M. (1995). A place in the world? Places, cultures and globalization.

65. Milbourne, P. (Ed.). (1997). *Revealing Rural "Others": Representation, power, and identity in the British countryside*. A&C Black.
66. Mingay, G. E. (1989). *The rural idyll*. Routledge.
67. Mofid, K. (1987). *Development planning in Iran: from monarchy to Islamic republic*. Kingston Pr.
68. Morakabati, Y. (2011). Deterrents to tourism development in Iran. *International Journal of Tourism Research*, Volume 13(2), pp 103-123.
69. Murdoch, J., & Pratt, A. C. (1993). Rural studies: modernism, postmodernism and the 'post-rural'. *Journal of rural studies*, Volume 9(4), pp 411-427.
70. Nilsson, B., & Lundgren, A. S. (2015). Logics of rurality: Political rhetoric about the Swedish North. *Journal of Rural Studies*, Volume 37, pp 85-95.
71. Peck, J., & Tickell, A. (2002). Neoliberalizing space. *Antipode*, Volume 34(3), pp 380-404.
72. Ploeg, J. D. V. D. (1993). *RURAL SOCIOLOGY AND THE NEW AGRARIAN QUESTION A Perspective from the Netherlands*. *Sociologia Ruralis*, Volume 33(2), pp 240-260.
73. Ray, C., & Ward, N. (2006). *The futures of rural policy: The significance of rural futures studies*. Discussion Paper 7, Centre for Rural Economy, University of Newcastle upon Tyne.
74. Rose, N., & Miller, P. (1992). Political power beyond the state: Problematics of government. *British journal of sociology*, pp 173-205.
75. Shucksmith, M. (1993). Farm household behaviour and the transition to post-productivism. *Journal of Agricultural Economics*, Volume 44(3), pp 466-478
76. Slee, R. W. (2005). From countryside of production to countryside of consumption?. *The Journal of Agricultural Science*, Volume 143(04), pp 255-265.
77. Smith, D. (2007). The changing faces of rural populations: "'(re) Fixing" the gaze' or 'eyes wide shut'?. *Journal of Rural Studies*, Volume 23(3), pp 275-282
78. Somerville, P., Smith, R., & McElwee, G. (2015). The dark side of the rural idyll: Stories of illegal/illicit economic activity in the UK countryside. *Journal of Rural Studies*, Volume 39, pp 219-228.
79. Svendsen, G. L. H. (2004). The right to development: construction of a non-agriculturalist discourse of rurality in Denmark. *Journal of Rural Studies*, Volume 20(1), pp 79-94.
80. Terluin, I. J. (2003). Differences in economic development in rural regions of advanced countries: an overview and critical analysis of theories. *Journal of rural studies*, Volume 19(3), pp 327-344.
81. Tilzey, M., & Potter, C. (2008). Productivism versus post-Productivism? Modes of agri-Environmental governance in post-Fordist agricultural transitions. *Sustainable rural systems—sustainable agriculture and rural communities*, Aldershot, UK, Ashgate, pp 41-66.
82. Vesala, H. T., & Vesala, K. M. (2010). Entrepreneurs and producers: Identities of Finnish farmers in 2001 and 2006. *Journal of Rural Studies*, Volume 26(1), pp 21-30.
83. Wilbur, A. (2013). Growing a radical ruralism: Back-to-the-land as practice and ideal. *Geography Compass*, Volume 7(2), pp 149-160.
84. Williams, R. (1973). *The Country Andthe City*. London: Chatto and Windus.
85. Woods, M. (1997). Discourses of power and rurality: local politics in Somerset in the 20th century. *Political Geography*, Volume 16(6), pp 453-478
86. Woods, M. (2004). *Rural geography: Processes, responses and experiences in rural restructuring*. Sage.
87. Woods, M. (2006). Redefining the 'rural question': the new 'politics of the rural' and social policy. *Social Policy & Administration*, Volume 40(6), pp 579-595.
88. Zografos, C. (2007). Rurality discourses and the role of the social enterprise in regenerating rural Scotland. *Journal of Rural Studies*, Volume 23(1), pp 38-51.